



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



جستارهایی از  
تاریخ بهائی گری  
در ایران

عبدالله شهبازی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# جستارهایی از تاریخ بهائیگری در ایران

نویسنده:

عبدالله شهبازی

ناشر چاپی:

نشریه تاریخ معاصر ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	جستارهایی از تاریخ بهائیگری در ایران
۷	مشخصات کتاب
۷	جغرافیای جمعیتی بهائیان ایران
۸	سیر تحول جمعیتی بهائیان
۹	فرقه بهایی و مالکیت ارضی
۱۰	اشاره
۱۰	فارس
۱۱	اصفهان
۱۲	آذربایجان
۱۳	قزوین
۱۳	همدان
۱۵	کاشان
۱۵	مازندران
۱۶	رشد بهائی گری در دوران هویدا
۱۶	کانون‌های استعماری و بهائی گری
۱۶	بابی گری اولیه
۱۷	بهائی گری و صهیونیسم
۱۹	بهائیان و مؤسسات غربی در ایران
۲۰	یهودیان و گسترش بابی گری و بهائی گری
۲۳	گروش زرتشتیان به بهائی گری
۲۴	بهائی گری، سازمان‌های اطلاعاتی و تروریسم
۲۵	قتل و خشونت

- ۲۷ ..... تروریسم سیاسی
- ۲۸ ..... کمیته مجازات
- ۲۹ ..... سرویس اطلاعاتی بریتانیا و نهضت جنگل
- ۳۱ ..... سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی شوروی
- ۳۲ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## جستارهایی از تاریخ بهائیکری در ایران

### مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران ۸۳-۲۴۸۱۱

سرشناسه: شهبازی، عبدالله

عنوان و نام پدیدآور: جستارهایی از تاریخ بهائیکری در ایران / شهبازی، عبدالله

منشا مقاله: ، تاریخ معاصر ایران، ش ۲۷، (پاییز ۱۳۸۲): ص ۷ - ۵۹.

توصیفگر: بهائیت

توصیفگر: یهودیت

توصیفگر: افندی، عباس

توصیفگر: دوره پهلوی

توصیفگر: قاجاریه

توصیفگر: ترور

توصیفگر: زردشتیان

توصیفگر: ابوالفتح زاده، اسدالله

توصیفگر: منشی زاده، ابراهیم

توصیفگر: مشکات الممالک، محمدنظر

توصیفگر: کمیته مجازات

توصیفگر: دوستدار، احسان‌الله خان

توصیفگر: جنبش جنگل

توصیفگر: یزد

توصیفگر: شورش داخلی

توصیفگر: سازمان‌های امنیتی

توصیفگر: اینتلیجنت سرویس

توصیفگر: انگلستان

### جغرافیای جمعیتی بهائیان ایران

درباره جمعیت بهائیان ایران داده‌های موجود سخت متناقض است. در اوایل سده بیستم میلادی تعداد ایشان حدود ده هزار نفر گزارش می‌شد. بیست سال بعد، در حوالی سال ۱۳۰۷ ش.، حسن نیکو، مبلغ پیشین بهائی، این رقم را اغراق‌آمیز دانست و شمار بایی‌ها در سراسر جهان را، اعم از ازلی و بهائی، ۵۲۰۷ نفر اعلام نمود که ۳۹۶۰ نفر در ایران زندگی می‌کنند. این ادعا قانع‌کننده نیست زیرا در فهرست مندرج در کتاب نیکو، نام برخی از روستاهای معروف بهائی‌نشین دیده نمی‌شود و لذا به نظر می‌رسد که ارقام فوق منطبق با روح کتاب نیکوست که با هدف تخفیف و تحقیر بهائیت تدوین شده است. به نوشته دنیس مک‌ایون، استاد دانشگاه نیوکاسل انگلیس، در دایرةالمعارف ایرانیکا، بهائی‌گری در سال‌های ۱۹۲۸-۱۹۵۲ میلادی رشدی کند داشت ولی از سال

۱۹۵۲م. / ۱۳۳۱ش. گسترش آن شتاب گرفت و این امر به دلیل برنامه‌ریزی‌ها و سازماندهی‌هایی بود که با برنامه «جهاد ده ساله» شوقی افندی آغاز شد. دایرةالمعارف بریتانیکا (۱۹۹۸) اوج گسترش بهائیت را در دهه ۱۹۶۰ میلادی می‌داند که سبب شد در اواخر سده بیستم میلادی شمار نهادهای بهائی به بیش از ۱۵۰ مجمع روحانی ملی و حدود ۲۰ هزار مجمع روحانی محلی برسد. دایرةالمعارف اسلام (ویرایش جدید، ۱۹۶۰) مرکز اصلی جمعیتی بهائیان را در ایران می‌داند و تعداد آنان را در حوالی سال ۱۳۳۸ ش. بین پانصد هزار تا یک میلیون نفر تخمین می‌زند. در این زمان در شهر تهران حدود ۳۰ هزار بهائی زندگی می‌کردند. دومین گروه پرشمار جمعیتی بهائیان در ایالات متحده آمریکا بود که در آن زمان شمار ایشان ده هزار نفر گزارش شده است. در این زمان در اروپا، به‌ویژه در آلمان، حدود یک‌هزار نفر بهائی زندگی می‌کردند. در سایر کشورها جوامع بهائی تنها چند صد نفر عضو داشتند بجز اوگاندا که در اثر تبلیغات بهائیان شمار ایشان طی سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۳۸ ش. به بیش از سه هزار نفر رسید.

### سیر تحول جمعیتی بهائیان

تحرك جدی مبلغین بهائی و به تبع آن رشد بهائیت در ایران از دوران سلطنت مظفرالدین‌شاه قاجار آغاز شد و در دوران سلطنت احمدشاه قاجار و رضاشاه پهلوی، که بهائیان از نفوذ و حمایت فراوان در دستگاه دولتی برخوردار بودند، شدت یافت. معهذ، چنان‌که دیدیم، رشد جمعیت بهائیان ایران به‌طور عمده از دهه ۱۳۳۰ ش. آغاز شد. در سال‌های ۱۳۲۶-۱۳۳۰ ش. محفل ملی بهائیان ایران برنامه خود را برای گسترش بهائیت به مرحله اجرا گذارد و شدت تبلیغات و فعالیت ایشان از اردیبهشت / رمضان ۱۳۳۴ ش. اعتراض شدید آیت‌الله‌العظمی بروجردی را برانگیخت. پس از ابراز ناراضی‌های شدید آیت‌الله‌العظمی بروجردی حکومت پهلوی ناگزیر به محدود کردن فعالیت بهائیان شد. به دستور شاه پزشک مخصوص بهائی او، سرلشکر عبدالکریم ایادی، مدت کوتاهی ایران را ترک کرد و در ایتالیا اقامت گزید و در ۱۶ اردیبهشت مقامات نظامی (سرتیپ تیمور بختیار فرماندار نظامی تهران و سرلشکر نادر باتمانقلیچ رئیس ستاد ارتش) به تصرف و تخریب حظیرةالقدس، مرکز بهائیان تهران، یاری رسانیدند. بختیار این محل را به مقر رکن دوم ستاد ارتش بدل نمود. دکتر مهدی حائری یزدی علت مقابله شدید آیت‌الله بروجردی با بهائیان را چنین ذکر می‌کند: در مسئله بهائی‌ها تا آنجایی که ایشان تشخیص می‌داد، که بهائی‌ها یک گروه ناراحت‌کننده و اخلاک‌گر در ایران هستند. مسئله صرف اختلاف مذهبی نبود. اینطوری هم که معروف بود تا یک اندازه‌های هم درست بود که این گروه یک نوع سروسری با منابع خارجی دارند و بیشتر مجری منافع خارجی هستند تا منافع ملی. در این‌طریق مرحوم آقای بروجردی به هیچ وجه تردیدی از خودش نشان نمی‌داد که [از] آن‌چه گروه بهائی‌ها از دستش برمی‌آید [جلوگیری کند] از اذیت‌ها و کارهای موزیانه‌ای که بهائی‌ها دارند و درباره مسلمان‌ها دریغ نمی‌کنند. یعنی به‌طور مخفیانه افراد خودشان را وارد مقامات اداری می‌کنند و مقامات را اشغال می‌کنند. بعد هم مسلمان‌ها را ناراحت می‌کنند. می‌زنند. از بین می‌برند. از این کارها خیلی زیاد می‌کردند. حالا بگذرید از این که الان صورت حق به جانبی به خودشان می‌گیرند. کاری ندارم به وضع فعلی. ولی آن زمان این شکل بود. واقعاً هر کجا که دستشان می‌رسید، به هر وسیله بود، هر مقامی بود اشغال می‌کردند و سعی می‌کردند دیگران را از بین ببرند یا وارد مجمع خودشان بکنند و کارهایی که آن‌ها می‌خواهند انجام بدهند... ولی ایشان [آیت‌الله بروجردی] از این جریان و از این ماجرا آگاه بود و به هر وسیله‌ای بود جلوگیری می‌کرد. حسین خطیبی، که فردی مطلع بود، در آن زمان شمار بهائیان ایران را ۳۰۰ هزار نفر و بهائیان تهران را ۵۰ هزار نفر تخمین زد و هدف از همکاری شاه و ارتش با علما را تلاش آمریکایی‌ها برای «تصرف آرشيو» بهائیان و دستیابی به اسامی ایشان اعلام نمود. خطیبی در نامه مورخ ۳۰ اردیبهشت ۱۳۳۴ به دکتر مظفر بقایی، به دو جریان متفاوت اشاره می‌کند. جریان اول مردم و علما هستند که خواستار ریشه‌کن کردن بهائیان می‌باشند و جریان دوم آمریکایی‌ها و شاه که پس از اشغال حظیرةالقدس خواستار پایان دادن به موج ضد بهائی هستند. او می‌نویسد: مخصوصاً چیزی که سر رشته را دراز می‌کند اصرار



آیت‌الله بروجردی دامت برکاته برای شدت عمل دولت نسبت به افراد فرقه بهائی است. و از طرف اعلیحضرت رئیس شهربانی و یک دو نفر در عرض هفته اخیر چند بار آیت‌الله را ملاقات کرده ولی از این ملاقات‌ها نتیجه نگرفته‌اند. و طبق یک اطلاع خصوصی اساساً از ایام عید به این طرف آیت‌الله از اعلیحضرت گله‌مند شده است و تاکنون با همه اقداماتی که صورت گرفته است از ایشان رفع گله نشده است. آخرین آمار بهائیان به آوریل ۱۹۸۵ تعلق دارد که مرکز سازمان جهانی بهائیان (حیفا، اسرائیل) شمار اعضای خود را در سراسر جهان چهار میلیون و ۷۳۹ هزار نفر اعلام کرد. از این تعداد، ۵۹ درصد در قاره آسیا، ۲۰ درصد در آفریقا، ۱۸ درصد در آمریکا، ۱/۶ درصد در استرالیا و نیم درصد در اروپا ساکن بودند. در این آمار تعداد بهائیان ساکن در ایران اعلام نشده است. معهداً، ادعا شده که ۲,۸۰۷,۰۰۰ نفر از بهائیان در قاره آسیا زندگی می‌کنند. از آنجا که ایران مهم‌ترین مرکز بهائی‌نشین در آسیا و جهان است، می‌توان حدس زد که از دیدگاه مرکز سازمان جهانی بهائیان حداقل دو میلیون بهائی در ایران زندگی می‌کنند. به دلیل فقدان آمار رسمی بهائیان در ایران راهی برای ارزیابی این رقم و سنجش میزان صحت و سقم آن در دست نیست. این تصوّر وجود دارد که مرکز بهائیت همواره درباره شمار پیروان خود اغراق کرده و در مقابل منابع ضد بهائی در ایران نیز همواره رقم بهائیان را ناچیز جلوه داده‌اند. دنیس مک‌ایون می‌نویسد: منابع بهائی ادعا می‌کنند که پس از انقلاب اسلامی در ایران حدود ۲۰ هزار نفر بهائی به قتل رسیدند. او این رقم را بسیار اغراق‌آمیز می‌داند و مدعی است که طی هفت ساله اول حکومت جمهوری اسلامی در ایران حدود ۲۰۰ نفر بهائی اعدام شدند و در طی دوران پس از انقلاب جمعاً ۳۰۰ تا ۴۰۰ بهائی در جریان‌های مختلف به قتل رسیدند. بهائینی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی اعدام یا از ایران خارج شدند، عموماً به مشهورترین و ثروتمندترین خانواده‌های بهائی تعلق داشتند و به دلیل تصدی مناصب عالی دولتی یا دستیابی به ثروت‌های عظیم از طریق پیوند با حکومت پهلوی مورد تعقیب قرار گرفتند. افرادی مانند امیرعباس هویدا، حبیب ثابت، هژبر یزدانی، عبدالکریم یادی، هوشنگ انصاری، غلامرضا ازهاری و غیره، به‌عنوان شاخص‌ترین چهره‌های فرقه بهائی در ایران، تمامی بهائیان ایران نبودند و اعدام یا فرار ایشان از کشور به معنی پایان حیات بهائیت در ایران نبود. به‌نوشته مک‌ایون، بخش مهمی از جمعیت بهائیان ایران را «روستاییان و دهقانان و صنعت‌گران و کسبه شهری» تشکیل می‌دادند. آماری که حسن نیکو در حوالی سال ۱۳۰۷ ش. از بهائیان ایران (با ذکر تعداد ایشان در برخی از شهرها و روستاها) به‌دست داده، هر چند در جهت تخفیف بهائیت جلوه می‌کند، ولی از این منظر حائز اهمیت است که مراکز مهم تراکم جمعیتی بهائیان و ترکیب ایشان را از نظر تعلق به مناطق مختلف کشور نشان می‌دهد. طبق فهرست نیکو، مناطق دارای جمعیت انبوه بابی و بهائی در ایران به‌شرح زیر است: شهر یزد ۴۰۰ نفر، تهران و توابع ۳۷۰ نفر، سنگسر ۳۰۷ نفر، همدان ۳۰۰ نفر، آباد و همت آباد ۲۵۰ نفر، نجف‌آباد ۲۰۰ نفر، سیسان (بستان‌آباد تبریز) ۱۸۰ نفر، اردستان ۱۵۰ نفر. حسن نیکو شمار بابی‌ها و بهائی‌های شهر تبریز را ۶۰ نفر و شیراز را ۴۵ نفر ذکر کرده که احتمالاً به دلیلی که گفتم، کمتر از میزان واقعی است. اگر نسبت موجود در تخمین حسن نیکو درباره ترکیب محلی جمعیت بایان و بهائیان ایران را در اوایل دهه ۱۳۰۰ ش. بالنسبه درست بدانیم، همین نسبت را در طول هفت دهه بعد ثابت فرض کنیم و جمعیت کنونی بهائیان ایران را یک میلیون نفر بدانیم، ترکیب جمعیتی ایشان بر اساس تعلق محلی چندان واقعی جلوه نخواهد کرد. مثلاً، بر اساس روش فوق هم‌اکنون باید ۱۵۴ هزار بهائی در سنگسر و ۹۰ هزار بهائی در سیسان زندگی کنند. این ارزیابی درباره ترکیب منطقه‌ای جمعیت بهائیان دقیق و علمی نیست زیرا رشد سریع بهائیت در ایران در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ ش. و در اثر تبلیغ بود نه زاد و ولد بهائیان پیشین. برای نمونه، حسن نیکو در حوالی سال ۱۳۰۷ تعداد بهائیان خوی را یازده نفر تخمین زده در حالی که در سال ۱۳۳۰ شمار بهائیان این شهر و سه روستای پیرامونی آن (ایواوغلی، پیرکندی و ویشلق) حدود ۵۰۰ نفر گزارش شده است. رشد بهائیت در این منطقه به‌علت بهائی شدن یکی از متنفذین محلی به‌نام مشهدی اسماعیل بود.

## اشاره

بخش قابل توجهی از بهائیان ایران روستائیان فقیری بودند که در روستاهای اربابان و مالکان بهائی زندگی می‌کردند. تعداد قابل توجهی از این گونه روستاها در سراسر ایران وجود داشت که یا ملک بهائیان ثروتمند بود یا از موقوفات بهائی. از مالکین بزرگ بهائی در دوران متأخر قاجار، می‌توان به افراد زیر اشاره کرد: میرزا محمدحسین خان معتمد دیوان کواری (فارس) و دو برادرش میرزا عبدالحسین خان و موقرالذوله (پسران میرزا احمد خان، از خاندان افنان)، لطفعلی خان کلبادی (سردار جلیل) رئیس ایل کلبادی مازندران، قاسم خان عبدالملکی (هژبرالدوله) رئیس ایل عبدالملکی مازندران، و ابراهیم خان ابتهاج‌الملک گرگانی (بزرگ مالک گیلان). حضور بزرگ مالکان بهائی در تمامی دوران سلطنت پهلوی ادامه یافت. سیاست تقسیم اراضی دهه ۱۳۴۰ ش. این روند را تقویت نمود زیرا با سلب مالکیت از مالکان مسلمان و ایجاد آشفتگی در ساختار مالکیت و مدیریت روستایی راه را برای رشد بزرگ مالکان وابسته به دربار پهلوی، به‌ویژه بهائیان، هموار کرد. سلطه بهائیان بر دو نهاد اصلی متولی اراضی (اصلاحات ارضی و منابع طبیعی) عامل مهمی در تجدید ساختار مالکیت به سود اعضای متنفذ فرقه بهائی بود. برای مثال، ناصر گل‌سرخ، وزیر منابع طبیعی در دولت هویدا، در زمینه واگذاری و تملک اراضی چنان بی‌پروا بود که کارش به رسوایی کشید؛ و سپهبد پرویز خسروانی از طریق نهادهای تحت امر خود، سازمان تربیت بدنی و باشگاه تاج، به کمک گل‌سرخ، اراضی پهناوری را تملک کرد. محسن پزشکیور، نماینده آخرین دوره مجلس شورای ملی، در جلسه طرح و بررسی لایحه بودجه سال ۱۳۵۷ با اشاره به هژبر یزدانی، بزرگ مالک بهائی دوران متأخر پهلوی، چنین گفت: در مسیر اصلاحات ارضی یک فئودالیسم جدید به‌وجود آوردند... زمین را به روستائیان صاحب نسق دادند و بعد با برنامه کشت و صنعت از آن‌ها گرفتند و آن وقت آن زمین‌ها را به‌دست عده معدودی دادند... این زمین‌ها را به نام ملی شدن از هزار نفر گرفتند و به یک نفر دادند... مراد از تقسیمات ارضی این بود که قسمت عظیمی از منابع مملکت را در اختیار عده معدودی قرار دهند. این بود که وقتی شما از مشهد حرکت می‌کنید و به سمت مازندران می‌روید، دو طرف جاده مدام یک تابلو می‌بینید که نوشته مزارع فلاں شخص [هژبر یزدانی]... نتیجه‌اش همین است که در روزنامه‌ها خواندیم که فلاں کس [هژبر یزدانی] انگشتی هشتاد میلیونی در دست دارد و بادی گارد دارد و لابد می‌داند که به‌وسیله بادی گاردهایش هم در مواردی اقدام کرده است... در این بخش تصویری نمونه‌وار، نه کامل، از برخی مناطق بهائی‌نشین ایران به‌دست می‌دهم:

## فارس

از دیرباز در استان فارس مناطق متراکم بهائی‌نشین وجود داشت. علاوه بر شهر شیراز، مناطق آباد، مروست، نی‌ریز، سروستان، ارسنجان، جهرم، ابرقو، فسا و داراب از مناطق بهائی‌نشین فارس است و خانواده‌های بهائی در سایر نقاط فارس نیز کم‌وبیش پراکنده اند. آباد و نواحی مجاور آن مهم‌ترین مرکز بهائیان فارس و یکی از مراکز مهم بهائیان ایران است. در گذشته مردم شهر آباد به دو طایفه اصلی هرندی و کرجه‌ای تقسیم می‌شدند. هرندی‌ها عموماً بابی و بهائی شدند و کرجه‌ای‌ها عموماً مسلمان ماندند. قهرمان میرزا عین‌السلطنه، که در زمان مظفرالدین‌شاه مدتی حاکم فارس بود، درباره آباد می‌نویسد: «در این شهر بابی زیاد است و اغلب محترمین از آن طایفه هستند. چندان هم تقیه نمی‌کنند.» اسدالله فاضل مازندرانی، مورخ بهائی، می‌نویسد: در آباد... مرکزی قوی از این فئه انعقاد یافت و عده‌ای کثیر دیگر نیز از اولاد متنفذین و از مؤمنین جدید به عرصه ایمان قدم گذاشتند و شهرت در خدمت یافتند. برخی از مهم‌ترین روستاهای بهائی‌نشین آباد عبارت بودند از: همت‌آباد، ادریس‌آباد، صغاد، درغوک، عباس‌آباد و وزیرآباد. در برخی از این روستاها. مانند همت‌آباد، اکثر یا تمامی اهالی بهائی بودند و در برخی، مانند صغاد و ادریس‌آباد، بخشی

بهائی و بخشی مسلمان. جمعیت روستاهای فوق در سال ۱۳۲۹ ش. به شرح زیر بود: همت آباد ۹۵۰ نفر، ادریس آباد ۵۳۴ نفر، درغوک ۵۸۰ نفر، وزیر آباد ۱۷۵ نفر، عباس آباد ۱۵۰ نفر. در سال ۱۳۴۶ ش. جمعیت روستای مهم صغاد حدود هفت هزار نفر گزارش شده است. بخش مهمی از روستاهای آباده املاک خاصه خاندان افنان یا موقوفات مرکز بهائیان بود. خاندان افنان علاوه بر املاک آباده در سایر بخش‌های فارس نیز روستاهای متعدد در تملک داشت. از جمله باید به روستای کارزین (در بخش قیروکارزین فیروزآباد) اشاره کرد که نام بهائی آن «بیان» بود. در سال ۱۳۲۹ جمعیت این روستا ۶۸۲ نفر گزارش شده که، علی‌القاعده، به دلیل سلطه مالکان و مباشران و کدخدایان بهائی، تعدادی از ایشان بهائی بودند. نمونه‌ای از این مباشران بهائی محمد طاهر مالمیری، مبلغ معروف (نیای خاندان طاهرزاده)، است. مالمیری خود در روستای مزوار (یک فرسنگی مهریز) دارای مزرعه و خانه بیلاقی بود. وی به مدت ده سال مباشر روستای خرمی بود و سپس به‌عنوان مباشر املاک خاندان افنان در منطقه آباده به این خطه اعزام شد. مدتی بعد، خاندان افنان روستاهای خرمی و کارزین (در فارس) را به اجاره او دادند. هفت سال مستأجر این دو روستا بود. در زمان جنگ اول جهانی مأمور گردآوری درآمد خاندان افنان از املاک پهناورشان در فارس و یزد شد و مدتی مباشر روستای طوطک (بوانات فارس) بود. همین وضع درباره سایر روستاهای خاندان افنان، از جمله طوطکان و مروست و خرمی، صادق است. روستای طوطکان (واقع در بلوک بوانات) از املاک خاندان افنان بود و در سال ۱۳۲۹ سکنه آن ۱۲۵ نفر. مروست بلوک بزرگی بود در استان فارس در مرز کرمان که از غرب به بوانات و از جنوب به نیریز محدود و مرکز آن روستای مروست است. این روستای مهم ملک خاصه میرزا محمود افنان بود و پناهگاه مبلغین فراری بهائی در زمان بلوهای ضد بهائی در یزد. در سال ۱۳۲۹ سکنه روستای مروست ۲۵۴۲ نفر گزارش شده است. روستای خرمی (بلوک قونقری بخش بوانات) نیز چنین وضعی داشت. این روستا ملک خانواده افنان بود و سکنه آن عموماً یا همگی بهائی بودند. خرمی در اواخر دوره ناصری ۴۰۰ خانوار زارع داشت. در سال ۱۳۲۹ ش. سکنه خرمی ۱۸۵۱ نفر ذکر شده است. در منطقه جهرم فارس نیز برخی نقاط بهائی‌نشین را می‌توان یافت. در اواخر قاجاریه، در شهر جهرم بهائیان حضور فعال داشتند و فردی به نام حاجی حسینعلی رئیس ایشان بود. تعدادی از بهائیان جهرم در جریان شورش‌های ضد بهائی به قتل رسیدند مانند سید حسین روحانی و محمدحسن بن آقا کربلایی علی و استاد محمدحسن و غیره. در منطقه فلاحی (حاشیه خلیج فارس) روستایی به نام هندیان (هندیجان) می‌شناسیم. این روستای ساحلی از مناطق بهائی‌نشین بود که در میان آن‌ها «نفوس شهیر برخاستند و آثار بسیار از حضرت عبدالبهاء در حق‌شان صادر گردید.» در زرقان فارس نیز تعدادی بهائی وجود داشت و برخی بهائیان سرشناس به این محل تعلق دارند مانند ملا عبدالله فاضل زرقانی، میرزا عبدالاحد بن میرزا جلال زرقانی، میرزا محمود زرقانی و برادرش میرزا احمد، ملا جلال بن ملا عبدالله (نیای خاندان بکایی) و غیره. دو منطقه مهم نیریز و سروستان فارس نیز به‌عنوان محل سکونت گروه قابل توجهی از بهائیان شهرت داشت. نیریز در تاریخ بابتی‌گری و بهائی‌گری دارای جایگاه برجسته‌ای است و همواره به‌عنوان یکی از مراکز مهم بهائیان شناخته می‌شده. سروستان (و منطقه مجاور آن یعنی ارسنجان) وضع مشابهی داشته است.

## اصفهان

در استان اصفهان، نجف آباد از مراکز مهم بهائی‌نشین بود. این شهر و برخی روستاهای اطراف آن از نظر کثرت و تراکم جمعیت بهائیان در اوایل دوره رضاشاه ششمین منطقه بهائی‌نشین کشور به‌شمار می‌رفت. اهمیت بهائیان نجف آباد تا بدانجا بود که در سال ۱۳۰۸ ش. خانم مارتا روت (بهائی آمریکایی) را به این شهر دعوت کردند و برای او مجالس تبلیغ گذاشتند. بابتی‌گری را مبلغی به نام سلیمان به نجف آباد وارد کرد و جمع قابل توجهی از مردم این منطقه را بابتی نمود. یکی از بابتی‌های اولیه نجف آباد فردی به نام ملا قاسم است که در خانه ملا احمد مجتهد پس از استماع سخنان سلیمان بابتی شد. فاضل مازندرانی می‌نویسد از نسل ملا

قاسم «خاندان وسیعی برقرار گردید و... خاندان مذکور در این دوره [در حوالی سال ۱۳۲۸ ق.] به کثرت عدد رسیدند.» خاندان دیگر بهائی نجف آباد از نسل فردی به نام میرزا باقر وهایی است که در سال ۱۳۱۶ ق. مدتی در تهران زندانی شد. تعدادی از بایی‌ها و بهائی‌های نجف آباد در ماجراهای مختلف کشته شدند که اسامی برخی به شرح زیر است: غلامرضا و حسن زین العابدین و رجبعلی بن ملا- محمد و حاجی کلبعلی (مقتول در سال ۱۲۸۷ ش.) و حاجی حیدر (مقتول در ۲۴ شوال ۱۳۲۷ ق.) و محمد جعفر صباغ (مقتول در رمضان ۱۳۲۸ ق.). زندگینامه حاجی حیدر نجف آبادی گویای وزن و اهمیت بهائیان نجف آباد است. او از اعیان متنفذ و ثروتمند نجف آباد بود که در سی سالگی بایی شد. آقا نجفی اصفهانی از بایی شدن وی مطلع شد و از ظل السلطان تنبیه او را خواست ولی ظل السلطان پاسخ داد «چون حاجی حیدر متنفذ و از اعیان و ملا- کین نجف آباد است اگر فی الفور کشته شود اغتشاش عظیمی بر پا خواهد شد، بهتر است چندی حبس شود.» لذا، حاجی حیدر مدت کوتاهی حبس شد. منابع بهائی عامل اصلی تحریکات ضد بهائی در نجف آباد را فردی به نام فتحعلی خان معروف به حاجی یاور نجف آبادی و پسرانش، به‌ویژه غلامحسین خان، ذکر می‌کنند که از متنفذین منطقه و از وابستگان آقا نجفی، مجتهد نامدار اصفهان، بود. وی با حاجی حیدر خویشاوندی داشت. حاجی حیدر بار دیگر به علت فشار آقا نجفی اصفهانی و حاجی یاور نجف آبادی به دستور ظل السلطان دستگیر و در اصفهان به مدت نه ماه زندانی شد. وی پس از آزادی به همراه یکصد نفر از بهائیان نجف آباد برای تظلم و دادخواهی به تهران رفت و به مظفرالدین شاه عرضحال داد. حاجی حیدر با صمصام السلطنه بختیاری، حاکم اصفهان در زمان مشروطه، رابطه داشت و زمانی که سوار بر اسب از نزد صمصام به خانه خود باز می‌گشت، در بازارچه قصر شمس آباد با شلیک گلوله فردی ناشناس به قتل رسید. نامدارترین شخصیت بهائیان نجف آباد ملا زین العابدین نجف آبادی (متوفی ۱۳۲۱ ق.) است که منابع بهائی از او به عنوان یکی از «اجله اصحاب و اعظام احباب و از اکابر رجال تاریخی این امر اعظم» یاد می‌کنند. او در میان بهائیان به «زین المقربین» و «حضرت زین» معروف است. پسرش به نام نورالدین زین منشی مخصوص شوقی افندی بود و بسیاری از نامه‌های فارسی شوقی به خط و امضای اوست. ملا- زین العابدین دو خواهر و دو پسر ساکن در نجف آباد داشت که از ایشان «اولاد و احفاد بسیاری به وجود آمده‌اند.» از دیگر بهائیان سرشناس نجف آباد باید به حاجی کلبعلی کفاش و تراب خان اشاره کرد که مراسم دفن ایشان در ربیع الثانی (زمستان) ۱۳۳۵ ق. منجر به آشوبی بزرگ در شهر و دستگیری ۳۲ نفر از بهائیان نجف آباد شد که سرانجام با حمایت حکومت اصفهان آزاد شدند. و نیز باید به زنی به نام مخموره نجف آبادی (نیای خاندان مخمور) اشاره کرد که در ۱۳۱۰ ش. در یکصد سالگی در نجف آباد درگذشت. روستاهای ملک آباد و علی آباد واقع در یک فرسنگی حومه شهر نجف آباد، که امروزه جذب شهر شده‌اند، از مناطق محل تراکم جمعیت بهائی به‌شمار می‌رفتند و بخش قابل توجهی از سکنه و خرده‌مالکین این دو روستا بهائی بودند. در ملک آباد رؤسای بهائیان نورالله و اسدالله و در علی آباد کریم و رضا بیگ نام داشتند. مالکیت اصلی این دو روستا با ظل السلطان بود. در یک مورد، ظاهراً به تحریک حاجی یاور و به دستور آقا نجفی اصفهانی، مسلمانان شهر نجف آباد به این دو روستا ریختند و، به ادعای تاریخ ظهورالحق، منازل بهائیان را غارت کردند و در یک روز حدود ۵۰ هزار تومان اموال ایشان را بردند. در سال ۱۳۲۹ جمعیت ملک آباد ۵۷۳ نفر گزارش شده است.

## آذربایجان

مهم‌ترین روستای بهائی نشین آذربایجان سیسان، واقع در دهستان مهران رود بخش بستان آباد تبریز، بود. به نوشته اخبار امری، «اکثر قریب به اتفاق» اهالی سیسان بهائی هستند. و سیسان «پرجمعیت‌ترین قصبه آن سامان [آذربایجان] از لحاظ تعداد احبای الهی است.» جمعیت این روستا در سال ۱۳۲۹ ش. حدود ۱۶۶۰ نفر گزارش شده است. علاوه بر سیسان، در منطقه آذربایجان برخی روستاهای دیگر نیز وجود داشت که بخشی از سکنه آن، کم و بیش، بهائی بودند. از جمله باید به روستای مطلق (متنق) اشاره کرد که در

اوایل دوره مظفرالدین‌شاه تعداد قابل توجهی بهائی داشت. این روستا نیز، چون سیسان، در بخش بستان‌آباد تبریز واقع و در سال ۱۳۲۹ سکنه آن ۱۰۵۷ نفر بود. اسکو و میلان نیز از مناطقی بود که در اواخر دوره قاجاریه تعداد قابل توجهی بهائی از میان سکنه آن برخاستند. بخشی از ایشان به عشق‌آباد مهاجرت کردند و در زمان رضاشاه به ایران بازگشتند. بخش اعظم سکنه شهر اسکو در دوران ناصری شیخی بودند و در دهه پایانی سلطنت ناصرالدین‌شاه تعداد بهائیان شهر به ۵۰ نفر رسید. در سال‌های پایانی سلطنت ناصرالدین‌شاه (حوالی ۱۳۱۲ ق.) حاکم اسکو بهائی بود و کسی جرئت نداشت علیه این فرقه حرف بزند. در سال ۱۳۰۳ ق. به دلیل کثرت تبلیغات بهائیان در شهرهای اسکو و میلان آشوبی علیه ایشان پدید آمد و در نتیجه برخی مبلغین سرشناس بهائی، مانند مشهدی اصغر میلانی و محمد جعفر اسکویی، به عشق‌آباد رفتند. میرزا حیدرعلی اسکویی (نیای خاندان صمیمی تبریز) نیز به صلاح‌دید پدرش و حاجی احمد میلانی به‌همراه این دو نفر و عائله مشهدی یوسف میلانی به عشق‌آباد رفت. او در عشق‌آباد با مشهدی اصغر میلانی شریک شده و در کاروانسرای مخدومقلی خان ترکمن حجره‌ای گرفتند و با ضمانت مشهدی ابراهیم میلانی به تجارت پرداخت. طرف عمده تجارت ایشان ترکمن‌ها بودند.

## قزوین

شهر قزوین و روستاهای پیرامون آن، به‌ویژه قدیم‌آباد و ککین و محمدآباد و کله‌دره و اشتهاورد و امین‌آباد و بایه، به‌عنوان یکی از مراکز بهائیان شناخته می‌شد. در تمامی روستاهای فوق‌الذکر محافل محلی بهائی وجود داشت که هدایت‌شان با محفل امری شهر قزوین بود. علت رشد بهائی‌گری در روستاهای فوق‌گروش یکی از علمای قریه قدیم‌آباد، به‌نام ملا حیدرقلی قدیم‌آبادی، به این فرقه در اواسط دوران مظفرالدین‌شاه و تبلیغات اوست. در سال ۱۳۲۹ جمعیت روستای قدیم‌آباد ۶۲۹ نفر بود. از شهر قزوین تعداد قابل توجهی شخصیت‌های متنفذ و فعال بهائی برخاستند مانند آقا محمد جواد قزوینی و برادرش میرزا عبدالله از طایفه زرگر. محمد جواد از ایام اقامت میرزا حسینعلی نوری در ادرنه به تحریر و استنساخ الواح او مشغول بود ولی «جمع اعضاى خاندانش در حلقه ناقصین میثاق در آمدند» یعنی یا به فرقه ازلی پیوستند و یا با بابی‌گری قطع رابطه کردند. بخش قابل توجهی از اعضای طایفه زرگر قزوین بهائی بودند. فتنه قاجار، شاعره بهائی، در مثنوی خود می‌نویسد: زرگران دیدم در آن شهر و دیار همچو من دیوانگان روی یار میرزا موسی خان حکیم الهی (پسر میرزا محمدجعفرخان مافی و نیای خاندان حکیم الهی)، شیخ کاظم سمندر (نیای خاندان سمندر)، آقا محمدمهدی و آقا محمد جواد عموجان (نیاکان خاندان فرهادی)، حاج شیخ محمدعلی نبیل (نیای خاندان نبیلی)، میرزا باقر اسعدالحکما (نیای خاندان اسعدی)، حاجی عبدالکریم قزوینی و برادرانش که خاندان بزرگی در تهران و قزوین بر جای نهادند، ابراهیم خان احیاءالسلطنه طیب (نیای خاندان رستمی)، میرزا یوسف خان ثابت وجدانی (مبلغ سرشناس و نیای خاندان ثابت وجدانی)، میرزا رضاخان (نیای خاندان تسلیمی)، حاج میرزا غلامحسین راسخ و برادرش میرزا احمد (نیاکان خاندان راسخ) از بهائیان سرشناس قزوین بودند.

## همدان

همدان یکی از کانون‌های اصلی گسترش بابی‌گری و بهائی‌گری در سراسر ایران است. بابی‌گری و بهائی‌گری در همدان به‌وسیله جامعه متنفذ و منسجم یهودی این شهر اشاعه داده شد. فضل‌الله مهتدی، معروف به صبحی، مبلغ پیشین بهائی، می‌نویسد: «همدان اکثر بهائیان یهودی‌اند.» به‌نوشته حسن نیکو، در همدان که مرکز مهم بهائیان است، به استثنای سه چهار نفر همگی یهودی بهائی هستند. در سال ۱۳۱۶ ق. سرشناس‌ترین بهائیان همدان، که به‌وسیله مظفرالملک حاکم وقت، بازداشت شدند عبارت بودند از: دایی روبین، حاجی یاری، حاجی موسی مبین، حاجی سلیمان طیب، آقا سلیمان بن آقا موسی، حاجی مهدی بن آقا رفائیل، حاجی مهدی

بن آقا یاری، آقا سلیمان زرگر که «کلاً از احبای اسرائیل بودند.» از دیگر بهائیان سرشناس همدان، که همگی یهودی‌الاصل بودند، باید به افراد زیر اشاره کرد: میرزا ابراهیم و برادرش حافظ‌الصحه، حاج یوحنا حافظی، حکیم عزیز، حاجی حکیم هارون، حاجی حکیم موسی، حکیم یوسف، حاجی قلندر، حکیم الی و حکیم هارون، آقا علی کلیمی، آقا روبین و پسرش میرزا حبیب‌الله، شمس‌الاطباء اسرائیلی همدانی، آقا یهودا، میرزا یوسف بن آقا ابراهیم. بر بنیاد همین جامعه یهودی-بهائی بود که مدرسه آمریکائی همدان تأسیس شد. برخی از خاندان‌های یهودی بهائی شده همدان عبارتند از: آزاده، اتحادیه (از نسل حکیم دانیال)، اخوان صفا (از نسل میرزا مهدی اخوان‌الصفا)، ارجمند (از نسل حاجی مهدی ارجمند بن آقا رفائیل، مؤلف کتاب گلشن حقایق)، باهر (از نسل حاجی میرزا طاهر)، برجیس (از نسل حکیم یعقوب)، جاوید (از نسل حاجی یهودا معروف به حاجی شکرالله جاوید)، حافظی (از نسل حاجی یوحنا خان)، رفعت (از نسل میرزا آقا جان طیب)، ساجد (از نسل میرزا آشور یا آشر)، سراج (از نسل دکتر یوسف سراج)، شایان (از نسل میرزا یحیی شایان برادر کوچک میرزا سلیمان جاوید)، صمیمی (از نسل میرزا حبیب‌الله صمیمی)، صنیعی (از نسل میرزا آقا جان. اسدالله صنیعی آجودان مخصوص محمدرضا پهلوی در دوره ولیعهدی که بعداً به درجه سپهبدی رسید از این خانواده است)، عبدی (از نسل میرزا فرج‌الله عبدی)، عطار (از نسل حاجی حبیب‌الله عطار همدانی)، علاقه‌بند (از نسل آقا یهودا علاقه‌بند)، عهدیه (یکی از اعضای این خاندان زن حسینقلی خان نظام‌السلطنه مافی شد)، فیروز، گرانفر (از نسل موشه پسر حاجی لاله‌زار)، لاله‌زار و لاله‌زاری (از نسل حاجی لاله‌زار)، مؤید (از نسل حبیب مؤید)، متحده (از نسل میرزا یعقوب متحده)، متحدین (از نسل میرزا محمدرضا جدیدالاسلام)، مشهود (از نسل میرزا یوسف مشهود)، ممتازی (از نسل نورالدین ممتازی برادر میرزا یعقوب متحده)، میثاقیه (از نسل آقا یهودا میثاقیه)، یوسفیان (از نسل میرزا یوسف بن آقا ابراهیم). خانواده کحال‌زاده نیز احتمالاً از یهودیان همدان است زیرا همسر دکتر حسین خان کحال، که اولین نشریه اختصاصی زنان ایران را به نام دانش در ۱۳۲۸ ق. منتشر کرد، دختر میرزا یعقوب همدانی (میرزا محمد حکیم‌باشی) بود. یهودیان بهائی همدان نقش مهمی در اشاعه بهائی‌گری در سایر مناطق داشتند. برای مثال، باید به میرزا ابراهیم اسرائیلی همدانی (اتحادیه)، صاحب داروخانه اتحادیه رشت و عضو محفل روحانی رشت، در گیلان و نقش حاجی موسی همدانی در اراک اشاره کرد. حتی در ارمنستان (ایروان) نیز بهائی‌گری به‌وسیله یک یهودی همدانی (میرزا آقا جان طیب اسرائیلی) اشاعه یافت. از سایر بهائیان همدان، که یا مسلمان تبارند و یا تبار ایشان برای نگارنده روشن نشد، می‌توان به خانواده‌های زیر اشاره کرد: پروین (از نسل حاج ابراهیم پروین دندانساز)، درویش (از نسل میرزا حسین خان درویش از بایان اولیه)، توکل (از نسل حاجی محمدعلی تویسرکانی)، حصاری (از نسل محمدعلی حصاری)، دانش (از نسل عبدالحسین خان دینارآبادی)، درخشانی (از نسل حبیب‌الله درخشانی)، فانی (از نسل عزت‌الله فانی از بهائیان بهار همدان)، قوام (از نسل سید مهدی قوام). در روستاهای همدان نیز تعدادی بهائی سکونت داشتند. در این میان به‌ویژه باید به روستای امزاجرد اشاره کرد که تعداد کثیری بهائی داشت در حدی که به احداث حظیرةالقدس دست زدند. در دوران ناصریه بهائی مقتدر این روستا داوود قلی بیگ، از سران فرقه نصیریان (علی‌اللهی)، بود؛ و در دوران احمدشاه کدخدای قریه بهائی بود. در سال ۱۳۲۹ امزاجرد ۴۳۵ نفر سکنه داشت. عبدالحسین خان دینارآبادی (نیای خاندان دانش)، مالک روستای دینارآباد، نیز بهائی بود. در سال ۱۳۲۹ این روستا ۵۶۰ نفر سکنه داشت. در روستاهای احمدآباد و صحنه نیز از زمان ناصریه تعداد قابل توجهی از بایان و بهائیان بودند. صحنه همان روستایی است که قره‌العین دو روز در آن توقف کرد و اهالی را تبلیغ نمود. از شخصیت‌های مهم بهائی همدان باید به صدرالصدور و سید مهدی قوام همدانی اشاره کرد: حاجی سید احمد صدرالعلما پسر حاجی سید ابوالقاسم صدرالعلمای همدانی، مباشر امور کتابت شرعیه حاجی میرزا هادی مجتهد همدانی، بود. سید احمد برای تحصیل به نجف رفت و سپس در مدرسه خان مروی تهران مستقر شد. در سال ۱۳۱۶ ق. در همدان به‌وسیله حکیم موسی، طیب یهودی، به بهائیت گروید. به تهران بازگشت و در مدرسه مروی به تدریس و تحصیل پرداخت و لقب صدرالعلمای پدرش به او رسید. او سپس به طریقت شاه‌نعمت‌اللهی وارد شد و در این فرقه به مقام پیر دلیل،

که نایب و قائم‌مقام پیر طریقت است، دست یافت. حاجی صدر در سال ۱۳۲۵ ق. در تهران درگذشت. او از سوی عباس افندی به «صدرالصدور» ملقب بود. سید مهدی قوام همدانی به یک خانواده روحانی مقیم کردستان تعلق داشت. در سال ۱۳۱۸ ق. به‌وسیله دایی‌اش، آقا صادق، بهائی شد. قوام از مبلغین فعال بهائی بود و گروهی را بهائی کرد. مدتی در سلک علمای دینی سنج بود.

## کاشان

کاشان نیز، مانند همدان، از کانون‌های اصلی رشد بابی‌گری و بهائی‌گری در سراسر ایران است و این امر به‌دلیل وجود جمع کثیری از یهودیان آشکار و مخفی در این منطقه بود. به‌نوشته فاضل مازندرانی، شهر کاشان و توابعش در زمان آغاز دعوی میرزا حسینعلی نوری (بهاء) «مرکز پرجمعیتی از بهائیان بود». علاوه بر بابی‌های پیشین، گروهی از یهودیان کاشان نیز بهائی شدند و این فرقه را در منطقه کاشان و توابع قدرت بخشیدند. در بخش‌های بعد، با برخی از خاندان‌های یهودی بهائی شده کاشان آشنا خواهیم شد. به‌علاوه، باید به حضور جمعی از بابی‌ها و بهائی‌ها در مناطق روستایی کاشان اشاره کرد. مهم‌ترین این مناطق نراق و آران و جوشقان و قمصر است. به‌نظر می‌رسد که در نراق غلبه با بابی‌های ازلی بود و در آران و جوشقان و قمصر با بهائیان. در دوران احمد شاه، در روستای آران (مرکز بلوک آران) محفل بهائی تأسیس شد که بهائیان مقتدری چون ارباب میرزا محمدرضا آرانی (نیای خاندان فلاح) گردانندگان اصلی آن بودند. ارباب میرزا محمدرضا آرانی در سال ۱۳۳۲ ق. / ۱۲۹۲ ش. در این روستا به تأسیس مدرسه ویژه بهائیان دست زد که بعدها (۱۳۰۰ ش.) به مدرسه معرفت تبدیل شد. از خاندان‌های سرشناس بهائی آران، علاوه بر فلاح، باید به ضیایی و فروغی اشاره کرد. سکنه روستای آران کاشان در سال ۱۳۲۹ ش. حدود ده هزار نفر گزارش شده است. در روستاهای بیدگل و نوش‌آباد (از توابع آران) نیز تعدادی بهائی ساکن بودند. در روستای جوشقان و توابع آن، به‌ویژه فتح‌آباد و ضیاء‌آباد، نیز تعدادی بهائی وجود داشت. جمعیت روستای جوشقان در سال ۱۳۲۹ ش. ۲۷۶۶ نفر ذکر شده است.

## مازندران

ساری و توابع آن از مراکز متراکم جمعیتی بهائیان بود. در دوران احمد شاه قاجار، سران ثروتمند دو طایفه مقتدر این منطقه (عبدالملکی و کلبادی) بهائی بودند و طبعاً در میان اتباع ایشان بهائیان حضور داشتند. علاوه بر شهرهای ساری و بارفروش (بابل)، که در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم میلادی مأوای گروهی از متنفذان و ثروتمندان بهائی بود (مانند اعضای خاندان‌های کلبادی و درخشان و مقدس در ساری و خاندان شریعتمدار در بابل)، از مراکز بهائی‌نشین منطقه فوق باید به شهرها و روستاهای زیر اشاره کرد: آمل، ارطی، ایول، بابلسر، بهنمیر، چال زمین، درزیکلا، روشندان، ضیاء گلده، عرب خیل، علی‌آباد (شاهی)، فریدون کنار، کفشگر کلا و ماه فروزک. در تمامی این روستاها محفل روحانی دایر بود. در این میان روستاهای درزیکلا و کفشگر کلا (از توابع علی‌آباد) چنان انباشته از جمعیت بهائی بودند که به «قراء بابی» شهرت داشتند. در سال ۱۳۲۹ جمعیت کفشگر کلا ۱۶۰۰ نفر گزارش شده است. روستای ماهفروزک (ماهفروجک) در تاریخ بهائیت از اهمیت فراوان برخوردار بود و از آن با عنوان «روستای مبارکه» یاد می‌شد. مقبره برخی بهائیان نامدار در این روستا واقع است. از مشاهیر بهائیان این روستا باید به ملاعلیجان ماهفروزکی ملقب به «علی‌اعلی» اشاره کرد. در سال ۱۳۲۹ سکنه این روستا ۵۶۰ نفر ذکر شده است. محل تراکم بهائیان در مازندران از ساری به سمت گرگان امتداد می‌یافت. از سرشناس‌ترین خانواده‌های بهائی گرگان باید به خانواده‌های ابتهاج (از نسل ابراهیم خان ابتهاج‌الملک گرگانی) و سرخوش (از نسل میرزا یحیی خان سرخوش) اشاره کرد. در بسیاری از شهرها و روستاهای گرگان، از جمله گرگان، گنبد کاووس، بندر گز، مینودشت، کورون کفتر، کلاله، کالیکش، قونیلی، قریه بدیع، قره قاج، قره شو، قرق، فاضل آباد، شیرآباد، رامیان، خوشه، خان ببین، جلالیه، پیچک محله، پهلوی دژ، بشمک شاه پسند، باجگیر، رحمت آباد و غیره بهائیان

حضور داشتند.

## رشد بهائی گری در دوران هویدا

در سال ۱۳۴۵، در اوایل صدارت امیرعباس هویدا- که به یک خاندان سرشناس بهایی تعلق داشت، ایران به ۲۴ «قسمت امری» تقسیم می‌شد. هر قسمت امری دارای مرکزی بود که محفل آن به «محفل روحانی مرکز قسمت امری» موسوم بود. قسمت‌های امری و مراکز بیست و چهارگانه آن به شرح زیر بود: ۱- آباد (آباد)، ۲- آذربایجان شرقی (تبریز)، ۳- آذربایجان غربی (رضاییه)، ۴- اصفهان (اصفهان)، ۵- بابل (بابل)، ۶- گرگان (گرگان)، ۷- بنادر و جزایر خلیج فارس (بندرعباس)، ۸- خراسان (مشهد)، ۹- خوزستان (اهواز)، ۱۰- زاهدان (زاهدان)، ۱۱- ساری (ساری)، ۱۲- سنگسر (سنگسر)، ۱۳- تهران (تهران)، ۱۴- عراق (اراک)، ۱۵- فارس (شیراز)، ۱۶- قائنات (بیرجند)، ۱۷- قزوین (قزوین)، ۱۸- کاشان (کاشان)، ۱۹- کرمان (کرمان)، ۲۰- کرمانشاه (کرمانشاه)، ۲۱- گیلان (رشت)، ۲۲- نیریز (نیریز)، ۲۳- همدان (همدان)، ۲۴- یزد (یزد). آنچه در این فهرست حایز اهمیت است تراکم جمعیت بهائیان در برخی مناطق است که تأسیس یک مرکز امری مستقل را ضرور ساخته بود. مهم‌ترین این مناطق فارس و مازندران است. در فارس سه مرکز امری (شیراز، آباد، نیریز) و در مازندران سه مرکز امری (ساری، بابل و گرگان). در سال ۱۳۴۹ تعداد مراکز قسمت امری ایران به ۶۷ مرکز رسید و در «نقشه پنج ساله»، که به اواخر دوران سلطنت پهلوی تعلق دارد، باید تعداد محافل محلی ایران به ۱۱۰۰ محفل می‌رسید.

## کانون‌های استعماری و بهائی گری

بیشتر بهائیان ایران یهودیان و زردشتیان هستند و مسلمانانی که به این فرقه گرویده‌اند در اقلیت می‌باشند. اکنون سال‌هاست که کمتر شده مسلمانانی به آن‌ها پیوسته باشد. برخلاف نظر مورخینی چون احمد کسروی و فریدون آدمیت، که بابتی گری اولیه را جنبشی خودجوش و ناوابسته به قدرت‌های استعماری می‌دانند، پژوهش من بر پیوندهای اولیه علی‌محمد باب و پیروان او با کانون‌های معینی تأکید دارد که شبکه‌ای از خاندان‌های قدرتمند و ثروتمند یهودی در زمره شرکای اصلی آن بودند. این تصویر، بابتی گری را از اساس و از بدو پیدایش فرقه‌ای مشابه با دونه‌های ترکیه و فرانکیست‌های اروپای شرقی جلوه گر می‌سازد. ارائه تمامی مستندات خود را درباره پیوند بابتی گری اولیه با کانون فوق به فرصتی دیگر موقوف می‌کنم و در اینجا تنها دو نکته را مورد تأکید قرار می‌دهم: اول، حضور پنج ساله علی‌محمد باب در تجارتخانه دای‌اش در بوشهر و ارتباط او با کمپانی‌های یهودی و انگلیسی مستقر در این بندر و کارگزاران ایشان. اندکی پس از این اقامت پنج ساله بود که باب در سال ۱۲۶۰ ق. / ۱۸۴۴ م. دعوی خود را اعلام کرد و با حمایت کانون‌های متنفذ و مرموزی به سرعت شهرت یافت. دوران اقامت باب در بوشهر مقارن است با سال‌های اولیه فعالیت کمپانی ساسون (متعلق به سران یهودیان بغداد) در بوشهر و بمبئی. ساسون‌ها در دهه‌های بعد به «امپراتوران تجاری شرق» بدل شدند و در زمره دوستان خاندان سلطنتی بریتانیا جای گرفتند. خاندان ساسون بنیانگذاران تجارت تریاک ایران بودند و با تأسیس بانک شاهی انگلیس و ایران نقش بسیار مهمی در تحولات تاریخ معاصر ایران ایفا نمودند. دوم، ارتباط نزدیک مانکجی هاتریا، رئیس شبکه اطلاعاتی حکومت هند بریتانیا در ایران در سال‌های ۱۸۵۴ - ۱۸۹۰، با سران بابتی و از جمله با شخص میرزا حسینعلی نوری (بهاء).

## بابتی گری اولیه

نقش شبکه زرسالاران یهودی و شرکا و کارگزاران ایشان در گسترش بابتی گری و بهائی گری را از دو طریق می‌توان پیگیری کرد:



اول، حرکت‌های سنجیده و برنامه‌ریزی شده برخی از دولتمردان قجر، به‌ویژه حاج میرزا آقاسی صدراعظم و منوچهر خان معتمدالدوله گرجی حاکم اصفهان، که به گسترش بابی‌گری انجامید. دوم، گروش وسیع یهودیان به بهائی‌گری که سبب افزایش کمی و کیفی این فرقه و گسترش جدی آن در ایران شد. حاج میرزا آقاسی ایروانی از رابطه بسیار نزدیک با جدیدالاسلام‌های یهودی، به‌ویژه اعضای خاندان قوام شیرازی، برخوردار بود و این گروه، از جمله حیدرعلی خان شیرازی، در برکشیدن وی به مقام صدراعظمی ایران نقش اساسی داشتند. حیدرعلی خان مدتی مهرداد عباس میرزا بود و از دشمنان قائم مقام. قائم مقام در هجویه‌ای خطاب به عباس میرزا درباره نفوذ وی و حاجی میرزا آقاسی در دستگاه ولیعهد چنین گفته است: از آن دم کاین جهود بدقدم را بسط ید دادی ترا زحمت پیاپی، درد و محنت دم به دم باشد سپید نر که داری با سیاه ماده سودا کن که باجی خوشقدم بهتر از حاجی بدقدم باشد «باجی خوشقدم» کنیز عباس میرزا است. منظور از «حاجی بدقدم» حاج میرزا آقاسی و «جهود بدقدم» حیدرعلی خان شیرازی، از اعضای خاندان قوام شیرازی، است. صعود حاج میرزا آقاسی به صدارت (۱۲۶۰ ق.) مقارن با آغاز دعوت علی محمد باب است. همانا ناطق می‌نویسد: باب مریدان نخستین خود را نه در میان "جهال" بلکه در "طبقات بالای کشور" یافت... حاج میرزا آقاسی که جای خود داشت. باب از او به ستایش یاد می‌کند و می‌نویسد «بدیهی است حاجی به حقیقت آگاه است». علیقلی خان اعتضادالسلطنه، شاهزاده فرهیخته و خوشنام قجر، حاج میرزا آقاسی را مسبب گسترش نایره فتنه بابیه می‌بیند و می‌نویسد: اما حاجی میرزا آقاسی هم چون صوفی بود و از علماء دینی و فقها، آن هم علمای صاحب نفوذ اصفهان، دل خوشی نداشت، ابتدا بدش نمی‌آمد که باب مایه وحشتی برای علما باشد. عبدالحسین آیتی می‌نویسد: در ابتدای پیدایش باب دو تن از دولتیان سوء سیاستی بروز دادند که هر یک از جهتی خسارت کلی به این ملت وارد کرد و قضیه باب را کاملاً به موقع اهمیت گذاشتند: اول، حاجی میرزا آقاسی به صورت مخالف؛ دوم، منوچهر خان معتمدالدوله به صورت موافقت... شبهه [ای] نیست که اگر از طرف حاجی میرزا آقاسی سختی و فشار و نفی بر باب و حبس وارد نشده بود و بالعکس از طرف معتمدالدوله (منوچهر خان خواجه) حاکم اصفهان پذیرایی و نگهداری به عمل نیامده بود و قضیه باب به خونسردی تلقی شده بود، تا این درجه خسارت به مال و جان و حیثیات مدنی و ملی ایران وارد نمی‌شد. آیتی این اقدامات را نتیجه سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ می‌داند: خلاصه این که برای این مسائل به عوامل خارجی معتقد شده، آن را نتیجه یک نوع سیاست‌هایی شناخته‌ام که در دوره قاجاریه در ایران شایع شده بوده است. درباره مانکجی هاتریا و پیوندهای او با بابی‌گری و بهائی‌گری اولیه در فرصتی دیگر سخن خواهم گفت.

### بهائی‌گری و صهیونیسم

از سال ۱۸۶۸ میلادی که میرزا حسینعلی نوری (بهاء) و همراهانش به بندر عکا منتقل شدند، پیوند بهائیان با کانون‌های مقتدر یهودی غرب تداوم یافت و مرکز بهائی‌گری در سرزمین فلسطین به ابزاری مهم برای عملیات بغرنج ایشان و شرکای‌شان در دستگاه استعماری بریتانیا بدل شد. به‌نوشته فریدون آدمیت: عنصر بهائی چون عنصر جهود به عنوان یکی از عوامل پیشرفت سیاست انگلیس در ایران درآمد. طرفه اینکه از جهودان نیز کسانی به این فرقه پیوستند و همان میراث سیاست انگلیس به آمریکائیان نیز رسیده... این پیوند در دوران ریاست عباس افندی (عبدالبهاء) بر فرقه بهائی تداوم یافت. در این زمان، بهائیان در تحقق استراتژی تأسیس دولت یهود در فلسطین، که از دهه‌های ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰ میلادی آغاز شده بود، مشارکت جدی نمودند و این تعلق در اسناد ایشان بازتاب یافت. برای نمونه، عباس افندی در سال ۱۹۰۷ (مقارن با انقلاب مشروطه در ایران) به حبیب مؤید، که به یکی از خاندان‌های یهودی بهائی‌شده تعلق داشت، چنین گفت: اینجا فلسطین است، اراضی مقدسه است. عنقریب قوم یهود به این اراضی بازگشت خواهند نمود، سلطنت داوودی و حشمت سلیمانی خواهند یافت. این از مواعید صریحه الهیه است و شک و تردیدی ندارد. قوم یهود عزیز

می‌شود... و تمامی این اراضی بایر آباد و دایر خواهد شد. تمام پراکندگان یهود جمع می‌شوند و این اراضی مرکز صنایع و بدایع خواهد شد، آباد و پرجمعیت می‌شود و تردیدی در آن نیست. در این دوران، عباس افندی با اعضای خاندان روچیلد، گردانندگان و سرمایه‌گذاران اصلی در طرح استقرار یهودیان در فلسطین، رابطه داشت. برای نمونه، حبیب مؤید می‌نویسد: مستر روچلد آلمانی نقاش ماهری است. تمثال مبارک را با قلم نقش در آورده و به حضور مبارک آورد و استدعا نمود چند کلمه در زیر این عکس محض تذکار مرقوم فرمایند تا به آلمانی ترجمه و نوشته شود... سفر سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۱۳ عباس افندی به اروپا و آمریکا، که با تبلیغات فراوان از سوی متنفذترین محافل سیاسی و مطبوعاتی دنیای غرب همراه بود، نشانی است آشکار از این پیوند عمیق میان سران فرقه بهائی و کانون‌های مقتدری در اروپا و آمریکا. در کتاب نظریه توطئه این سفر را چنین توصیف کردم: سفر سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۱۳ عباس افندی به اروپا و آمریکا سفری کاملاً برنامه‌ریزی شده بود. بررسی جریان این سفر، و مجامعی که عباس افندی در آن حضور یافت، نشان می‌دهد که کانون‌های مقتدری در پشت این ماجرا حضور داشتند و می‌کوشیدند تا این "پیغمبر" نوظهور شرقی را به عنوان نماد پیدایش "مذهب جدید انسانی"، "آرمان ماسونی-تئوسوفیستی، معرفی کنند. این بررسی ثابت می‌کند که کارگردان اصلی این نمایش انجمن جهانی تئوسوفی، یکی از محافل عالی ماسونی غرب، بود... در این سفر تبلیغات وسیعی درباره عباس افندی، به عنوان یکی از رهبران تئوسوفیسم، صورت گرفت؛ در حدی که ملکه رومانی و دخترش ژولیا وی را به عنوان "رهبر تئوسوفیسم" می‌شناختند و به این عنوان با او مکاتبه داشتند. عباس افندی در این سفر با برخی رجال سیاسی و فرهنگی ایران-چون جلال‌الدوله پسر ظل‌السلطان، دوستمحمد خان معیرالممالک داماد ناصرالدین شاه، سید حسن تقی‌زاده، میرزا محمد خان قزوینی، علیقلی خان سردار اسعد بختیاری و غیره- ملاقات کرد. این ماجرا، که حمایت کانون‌های عالی قدرت جهان معاصر را از بهائی‌گری نشان می‌داد، بر محافل سیاسی عثمانی و مصر نیز تأثیر نهاد و عباس افندی پس از بازگشت از این سفر وزن و اهمیتی تازه یافت. سفر پرهیاهوی عباس افندی به اروپا و آمریکا و حمایت‌های گسترده از او درست در زمانی رخ داد که آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی، دو رهبر نامدار انقلاب مشروطه، به شدت در زیر ضربه بودند و تلاش برای اخراج آنان از صحنه اجتماعی و سیاسی و منزوی کردن آن‌ها در اوج خود بود. در نتیجه این تحریکات، آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی در انزوا و فشار شدید روانی و سیاسی، در شرایطی که به تعبیر مازندرانی «خسته و درمانده» و «خائف بر جان خود» بودند، زندگی را بدرود گفتند. در نامه‌ای که شیخ عبدالله مازندرانی در ۲۹ جمادی‌الثانی ۱۳۲۸ ق. به حاجی محمدعلی بادامچی، از تجار مشروطه‌خواه تبریز، نوشته، این تحرکات به «انجمن سّری» منتسب می‌شود که بهائیان در آن حضور دارند: چون مانع از پیشرفت مقاصدشان را فی‌الحقیقه به ما دو نفر، یعنی حضرت حجت‌الاسلام آقای آیت‌الله خراسانی دام‌ظله و حقیر، منحصر دانستند و از انجمن سّری طهران بعض مطالب طبع و نشر شد و جلوگیری کردیم، لهذا انجمن سّری مذکور، که مرکز و به همه بلاد شعبه دارد و بهائیه لعنهم‌الله تعالی هم محققاً در آن انجمن عضویت دارند و هکذا ارامنه و یک دسته دیگر مسلمان‌صورتان غیر مقید به احکام اسلام که از مسالک فاسده فرنگیان تقلید کرده‌اند هم داخل هستند، از انجمن سّری مذکور به شعبه [ای] که در نجف اشرف و غیره دارند رأی درآمده که نفوذ ما دو نفر تا حالا- که استبداد در مقابل بود نافع و از این به بعد مضّر است، باید در سلب این نفوذ بکوشند. مجالس سّریه خبر داریم در نجف اشرف منعقد گردید. اشخاص عوامی که به صورت طلبه محسوب می‌شوند در این شعبه داخل و به همین اغراض در نجف اشرف اقامت دارند... مکاتیبی به غیر اسباب عادی به دست آمده که بر جانمان هم خائف و چه ابتلاها داریم... و واقعاً خسته و درمانده شده، بر جان خودمان هم خائفیم... این همه زحمت را برای چه کشیدیم و این همه نفوس و اموال برای چه فدا کردیم و آخر کار به چه نتیجه ضد مقصودی بواسطه همین چند نفر خیانتکار دشمن گرفتار شدیم. کشف‌الله تعالی هذا الغمه عن المله. السلام علیکم و رحمه‌الله برکاته. الا-حقر عبدالله المازندرانی. در دوران جنگ اول جهانی فرقه بهائی کارکردهای اطلاعاتی جدی به سود دولت بریتانیا داشت و این اقدامات کار را بدانجا رسانید که گویا در اواخر جنگ مقامات

نظامی عثمانی تصمیم گرفتند عباس افندی را اعدام کنند و اماکن بهائیان در حيفا و عکا را منهدم نمایند. اندکی بعد، عثمانی شکست خورد و این طرح تحقق نیافت. پس از پایان جنگ اول جهانی، شورای عالی متفقین قیمومیت فلسطین را به دولت بریتانیا واگذار کرد و در ۳۰ ژوئن ۱۹۲۰ سِر هربرت ساموئل به عنوان نخستین کمیسر عالی فلسطین در این سرزمین مستقر شد. ساموئل از اندیشمندان و فعالان برجسته و نامدار صهیونیسم بود و به خانواده معروف ساموئل - مونتگگ تعلق داشت. در دوران پنج ساله حکومت مقتدرانه "شاه ساموئل" در فلسطین (نامی که چرچیل بر او نهاده بود) دوستی و همکاری نزدیکی میان او و عباس افندی وجود داشت؛ و در اوایل حکومت ساموئل در فلسطین بود که دربار بریتانیا عنوان «شهبسوار طریقت امپراتوری بریتانیا» را به عباس افندی اعطا کرد. اعطای این نشان به پاس قدردانی از خدمات بهائیان در دوران جنگ بود. اندکی بعد، کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ رضا خان میرپنج و سید ضیاءالدین طباطبایی در ایران رخ داد. در کابینه سید ضیاء یکی از سران درجه اول بهائیان ایران به نام علی محمد خان موقرالذوله وزیر فواید عامه و تجارت و فلاح شد. این مقام نیز به دلیل خدمات بهائیان در پیروزی کودتا به ایشان اعطا شد. موقرالذوله پدر حسن موقر بالیوزی (۱۹۰۸ - ۱۹۸۰ م.)، بنیانگذار بخش فارسی رادیو بی. بی. سی. است که در سال‌های ۱۹۳۷ - ۱۹۶۰ ریاست محفل ملی روحانی بریتانیا را به دست داشت. در سال ۱۹۵۷ شوقی افندی، رهبر بهائیان، بالیوزی را به عنوان یکی از «ایادی امرالله» منصوب کرد. خاندان ساموئل در کودتای ۱۲۹۹ ایران نقش جدی داشت. طبق پژوهش نگارنده، کودتای ۱۲۹۹ و صعود رضا خان و سرانجام تأسیس سلطنت پهلوی در ایران در اساس طرحی بود که شبکه متنفذ زرسالاران یهودی بریتانیا به کمک سازمان اطلاعاتی حکومت هند بریتانیا در ایران، در زمان فرمانفرمایی سِر روفوس اسحاق یهودی (لرد ریڈینگ) در هند، تحقق بخشیدند. روحیه ربانی (ماری ماکسول)، همسر آمریکایی شوقی ربانی، می نویسد: موقعی که سِر هربرت ساموئل از کار کناره گرفت، [شوقی] نامه‌ای مملو از عواطف ودیه برای او مرقوم و ارسال فرمودند که هر جمله‌ای از آن حلقه محکمی گردید در سلسله روابط حسنه بین مرکز امر و حکومت این کشور. در این نامه از مساعدت‌های عالی و نیت حسنه آن شخص محترم اظهار قدردانی می‌فرمایند و گوشزد می‌نمایند که ایشان در مواقع مواجه شدن با مسائل و غوامض مربوط به دیانت بهائی همه گاه جانب عدل و شرافت را می‌گرفتند که بهائیان جهان در هر وقت و هر مکان از این ملاحظات دقیقه با نهایت قدردانی یاد می‌کنند... ایشان [ساموئل] در جواب این نامه مرقوم داشتند که: «در مدت پنج سال زمامداری این کشور بی‌نهایت از اینکه با بهائیت تماس داشتند مسرور و دائماً از حسن نظر آنان و نیت حسنه‌شان نسبت به طرز اداره امور ممنون بودند.»

## بهائیان و مؤسسات غربی در ایران

در دوران متأخر قاجاریه، تعداد قابل توجهی از بهائیان را به عنوان کارگزاران سفارتخانه‌های اروپایی و بانک شاهی انگلیس و بانک استقراضی روسیه و کمپانی تلگراف و برخی دیگر از نهادهای غربی فعال در ایران می‌شناسیم. لازم به توضیح است که مالکین اصلی بانک شاهی انگلیس و بانک استقراضی روسیه در ایران برخی از خاندان‌های سرشناس زرسالار یهودی بودند. ساسون‌ها مالکین اصلی بانک شاهی بودند و پولیاکوف‌ها مالکین اصلی بانک استقراضی. این دو خاندان نامدار یهودی رابطه نزدیک داشتند. برای نمونه، روبن گبای داماد یاکوب پولیاکوف بود و پدرش از شرکای بنیاد دیوید ساسون. سابقه عضویت بایی‌ها و بهائی‌ها در سفارتخانه‌های دولت‌های غربی در ایران بسیار مفصل است و برخی از اعضا و خویشان خاندان نوری از نخستین بایان و بهائیان بودند که به استخدام سفارتخانه‌های فوق درآمدند. در این میان به‌ویژه باید به به میرزا حسن نوری، برادر ارشد میرزا حسینعلی بهاء و میرزا یحیی صبح‌ازل، اشاره کرد که منشی سفارت روسیه بود و نیز به میرزا مجید خان آهی، شوهر خواهر میرزا حسینعلی بهاء. این سنت در خاندان آهی ادامه یافت و بعدها میرزا ابوالقاسم آهی، خواهرزاده بهاء، نیز منشی سفارت روسیه بود. میرزا ابوالقاسم آهی پدر مجید آهی، از رجال دوران پهلوی، است. اعضای خاندان افنان (خویشان باب و نمایندگان عباس افندی در ایران) نیز با

سفارت روسیه رابطه نزدیک داشتند و حاجی میرزا محمد تقی افنان (وکیل الدوله) و برادران و پسرانش نمایندگان تجاری روسیه در بمبئی و یزد بودند. آقا علی حیدر شیروانی (بهائی و از شرکای تجاری خاندان افنان) از اعضای متنفذ سفارت روسیه در تهران بود و با حمایت او بود که حاجی میرزا محمد تقی افنان وکیل‌التجاره دولت روسیه در بمبئی شد. عزیزالله خان ورقا، از اعظم بهائیان تهران، وارد خدمت بانک استقراضی روس در تهران شد: [گروبه، رئیس مقتدر بانک] غایت اعتماد و محبت و احترام را به او حاصل نمود و او یگانه واسطه فیما بین رجال و اولیای امور و محترمین متنفذین کشور با آن بانک پر قدرت قرار گرفت و خانه و اثاثیه در قسمت علیای شهر و درشکه با اسب زیبا و سرطوبله مخصوص فراهم گردید. و غالباً سوار بر آن درشکه خود و با سواران قوی هیکل با لباس‌ها و نشان‌های مخصوص بانک پی رتق و فتق امور می‌گذشت و فلان‌الملک و بهمان‌الدوله‌ها ناچار از احترامش بودند. ولی‌الله خان ورقا، برادر میرزا عزیزالله خان، نیز مدتی کارمند سفارت روسیه بود و سپس منشی اول سفارت عثمانی در تهران. شاهزاده محمد مهدی میرزا لسان‌الادب (بهائی) مترجم بانک شاهی در تهران بود. ابوالحسن ابتهاج (پسر ابتهاج‌الملک بهائی مقتدر گیلان و مازندران) کارمند بانک شاهی انگلیس بود. او بعدها به یکی از مقتدرترین شخصیت‌های مالی حکومت محمدرضا پهلوی بدل شد. در این زمینه نمونه‌های فراوان می‌توان ذکر کرد. در دوران قاجاریه سفارتخانه‌های اروپایی در ایران را به شکلی آشکار و گاه زننده حامی بایی‌ها و بهائی‌ها می‌یابیم. برای نمونه، شیخ علی اکبر قوچانی، بهائی معروف (نیای خاندان شهیدزاده)، با اروپاییان ارتباط داشت و به این جرم به‌دستور میرزا عبدالوهاب خان آصف‌الدوله، حاکم خراسان، زندانی شد. او از زندان نامه‌ای به کاستن، رئیس گمرکات خراسان، نوشت به این مضمون: چون ابنای وطن بر ایدای من قیام نموده‌اند و بر اهل و عیال و بستگانم سخت گرفته‌اند، از شما که شخصی بیطرف هستید و خدمتگزار دولت ایران می‌باشید، خواهش می‌کنم که اگر می‌توانید از مجرای قانونی جلوگیری کنید و تحقیق نمایید که به چه سبب شجاع‌الدوله کسان مرا تحت فشار قرار داده و اگر در این مملکت جز هرج و مرج چیزی حکمفرما نیست دست زن و فرزند خود را گرفته، به یکی از دول خارجه پناه برم. یک نمونه دیگر ماجرای زندانی شدن بهائیان آذربایجان است. میرزا حیدرعلی اسکویی و گروهی از بهائیان مدتی در تبریز زندانی شدند ولی با مداخله کنسول‌های روسیه و فرانسه رهایی یافتند. حتی کنسول روسیه به شجاع‌الدوله، حاکم تبریز، «تغیر نمود» و شخصاً شبانه به زندان رفته، بهائیان را آزاد کرد و با درشکه شخصی خود به کنسولگری برد و پذیرایی نمود.

### یهودیان و گسترش بایی‌گری و بهائی‌گری

پدیده «یهودیان مخفی» (انوسی‌ها) و نقش ایشان در پیدایش و گسترش بایی‌گری و بهائی‌گری عامل مهمی در تحولات معاصر ایران است که باید، به دور از هر گونه افراط و تفریط، مورد شناسایی مستند و علمی قرار گیرد. طبق بررسی نگارنده، گسترش سریع بایی‌گری و بهائی‌گری و به‌ویژه نفوذ منسجم و عمیق ایشان در ساختار حکومتی قاجار، از دوران مظفرالدین شاه، بدون شناخت این پیوند غیرقابل توضیح است. در بررسی تاریخ پیدایش و گسترش بایی‌گری در ایران، نمونه‌های فراوانی از گروش یهودیان جدیدالاسلام به این فرقه مشاهده می‌شود که به مروجین اولیه بایی‌گری و عناصر مؤثر در رشد و گسترش آن بدل شدند. می‌دانیم که بایی‌گری را یک یهودی جدیدالاسلام ساکن رشت، به‌نام میرزا ابراهیم جدید، به سیاهکل وارد کرد و نیز می‌دانیم اولین کسانی که در خراسان بایی شدند یهودیان جدیدالاسلام مشهد بودند. معروف‌ترین ایشان ملا عبدالخالق یزدی است که ابتدا در یزد اقامت داشت. او از علمای دین یهود بود و پس از مسلمان شدن در زمره اصحاب مقرب شیخ احمد احسائی جای گرفت و احسائی هفت سال در خانه وی سکونت داشت. ملا عبدالخالق یزدی سپس به مشهد مهاجرت کرد، در صحن حضرت رضا (ع) جماعت و منبر و وعظ برقرار نمود و، به‌نوشته مهدی بامداد، به یکی از «علمای طراز اول مشهد» بدل شد. گوینو می‌نویسد: [ملا عبدالخالق یزدی] از شاگردان شیخ احمد احسائی بود... و از حیث مقام علمی و فضایل شهرت زیادی داشت و در انظار عامه احترام و اعتباری پیدا کرده

بود. یهودیان مشهد، که تعداد ایشان در سال ۱۸۳۱ حدود دو هزار نفر گزارش شده، در سال ۱۸۳۹ میلادی، اندکی پس از استقرار کمپانی ساسون در بوشهر و بمبئی و پنج سال پیش از آغاز دعوت علی محمد باب، به‌طور دسته‌جمعی مسلمان شدند بی آنکه هیچ فشاری بر ایشان باشد، و کدخدای ایشان، به‌نام ملا مشیخ، به ملا مهدی و حاخام ایشان، به‌نام ملا بنیامین یزدی، به ملا امین تغیر نام داد. گروهی از جدیدالاسلام‌های مشهد در سلک اهل تصوف بودند و به ترویج میرزا ابوالقاسم سکوت شیرازی به‌عنوان مرشد خود می‌پرداختند. گروهی از آنان به بابی‌گری پیوستند و بعدها نقش فعالی در گسترش بهائی‌گری به‌دست گرفتند. گروه این یهودیان به اسلام واقعی نبود و ایشان به‌طور پنهان یهودی بودند. دایرة‌المعارف یهود پدیده جدیدالاسلام‌های مشهد را در ذیل مدخل «یهودیان مخفی» مطرح کرده نه در مدخل «مرتدین» و در جای دیگر تصریح می‌کند که آنان به‌عنوان «یهودیان» در لباس اسلام» به حیات خود ادامه دادند. والتر فیشل، محقق یهودی، می‌نویسد که این جدیدالاسلام‌ها همچنان مخفیانه به دین یهود پایبند بوده و هستند. فیشل این مطلب را در سال ۱۳۲۸ ش. عنوان می‌کند. به عبارت دیگر، در طی دوران طولانی ۱۱۰ ساله‌ای (۱۸۳۹-۱۹۴۹) که از مسلمان شدن این یهودیان می‌گذشت، اینان همچنان در خفا یهودی بودند. از این یهودیان مشهد فردی به‌نام ملا ابراهیم ناتان را می‌شناسیم که رهبری یک شبکه فعال اطلاعاتی انگلیس را در منطقه به‌دست داشت و در سال ۱۸۴۴ (سال آغازین دعوی باب) به بمبئی مهاجرت کرد. توماس تیمبرگ می‌نویسد: ملا ابراهیم ناتان، به سان یهودیان بغدادی (ساسون‌ها و بستگان و کارگزاران ایشان) «دارای پیوندهای قوی» با جامعه یهودی خراسان بود و نیز دارای پیوندهای قوی با حکومت بریتانیا. دایرة‌المعارف یهود تصریح می‌کند که ملا ابراهیم ناتان رهبری یهودیان بخارایی، افغانی و ایرانی مقیم بمبئی را به‌دست داشت و «نقش مهمی در جنگ اول انگلیس و افغان ایفا نمود». این مأخذ در جای دیگر از ملا ابراهیم ناتان به صراحت به‌عنوان «مأمور اطلاعاتی بریتانیا» یاد کرده است. صرف‌نظر از انوسی‌ها (یهودیان مخفی)، نقش یهودیان علنی در ترویج و گسترش کمی و کیفی بابی‌گری و بهائی‌گری نیز چشمگیر است. اسماعیل رائین در واپسین کتابش، که در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی ایران منتشر شد، می‌نویسد: بیشتر بهائیان ایران یهودیان و زردشتیان هستند و مسلمانانی که به این فرقه گرویده‌اند در اقلیت می‌باشند. اکنون سال‌هاست که کمتر شده مسلمانانی به آن‌ها پیوسته باشد... سال‌ها پیش از رائین، در اوایل حکومت رضاشاه، آیتی نظر مشابهی ابراز داشت و به سلطه یهودیان بر جامعه بهائی ایران اشاره کرد: این بشارتی است برای مسلمین که بساط بهائیت به‌طوری خالی از اهل علم و قلم شده که زمام خامه را به‌دست مثل حکیم رحیم و اسحاق یهودی و امثال او داده‌اند. رائین می‌نویسد: بهائیان از بدو پیدایش تا به امروزه همواره از جهودان ممالک استفاده کرده آن‌ها را بهائی کرده‌اند. می‌دانیم که ذات یهودی با پول و ازدیاد سرمایه عجین شده است. یهودیان ممالک مسلمان، که عده کثیری از آن‌ها دشمن مسلمانان هستند و همه جا در پی آزار رسانیدن و دشمنی با مسلمین می‌باشند، خیلی زودتر از مسلمانان به بهائیت گرویده‌اند و از امتیازهای مالی بهره فراوان برده و می‌برند و مقداری نیز به مرکز بهائیت (عکا) می‌فرستند. حسن نیکو، مبلغ پیشین بهائی، نظری مشابه دارد و می‌نویسد: طبقه دیگر [بهائیان] یهودی هستند که با چه بغض و عناد به اسلام معروف‌اند... در چنین صورتی اگر کسی علمی بلند کند که باعث تفریق و تشیت جمعیت اسلام شود و سبب تفریق مسلمین گردد، البته دشمن... دلشاد گردیده وی را استقبال می‌کند... [یهودیان] در دخول در مجامع و محافل بهائیان سه فایده مسلم برای خود تصور داشته، اول آن که لااقل سیاهی لشکر دشمنی می‌شود که بر ضد اسلام قیام کرده و رایت تشیت و تفریق را بلند نموده است. دوم آن که از مسئله اجتناب و دوری که در مسلمین شیعه نسبت به یهود بود مستخلص می‌شوند و با آن‌ها معاشرت می‌کنند بلکه وصلت می‌نمایند. سوم آن که اگر غلبه و قدرت با بهائیان گردد عجلالتا خودی در حزب آنان وارد کرده باشند. فضل‌الله مهتدی معروف به صبحی، مبلغ پیشین بهائی که سال‌ها منشی مخصوص عباس افندی بود، می‌نویسد: بنظر این بنده بیشتر از آنان برای فرار از یهودیت بهائی شده‌اند تا گذشته از اینکه اسم جهود از روی آن‌ها برداشته شود، در فسق و فجور نیز فی‌الجمله آزادی داشته باشند. و من از این قبیل یهودیان نه در همدان بلکه در طهران نیز سراغ دارم و بر اعمال آنان واقفم. صبحی مهتدی اشاراتی به

عملکرد یهودیان بهائی شده دارد. از جمله می‌نویسد: از چند سال پیش من آگهی پیدا کردم که شوقی همه خویشاوندان و پدر و مادر و برادرها و خواهرها و دایه‌ها و فرزندان‌شان را رانده و میان آن‌ها تیرگی پدید شده و اکنون همه کارها در دست بیگانگان است و بزرگ و سر بهائیان آنجا هم یک بیگانه است و هیچ ایرانی دست اندرکار نیست جز لطف‌الله حکیم که از جهودان بهائی است و کارش آوردن و گرداندن هبائیان است بر سر گور سروران این کیش که در ایران به این کار «زیارتنامه خوانی» می‌گویند... خاندان حکیم از بیخ و بن یهودی هستند و آئین و روش این کیش را نگه می‌دارند، ولی هر دسته‌ای از آن‌ها در کیشی فرورفته‌اند: دکتر ایوب مسلمان شد و در مسلمانی استواری نشان داد. به مسجد می‌رفت و فرزندان را مسلمان نمود، چنانکه اکنون هم هستند. میرزا شکرالله و یک دسته از بستگانش یهودی بوده و هستند. میرزا جالینوس و میرزا یعقوب و فرزندان میرزا نورالله مسیحی و پروتستانت شدند و میرزا جالینوس پایگاه کشیشی گرفت و در کلیسا روزهای یکشنبه پندیده بود و از روی انجیل سخنرانی می‌کرد. دکتر ارسطو پدر دکتر منوچهر و غلامحسین و برادرش لطف‌الله، که نامش را بردیم، بهائی شدند. و همه اینها در هر کیشی که خودنمایی می‌کردند شور و جوش نشان می‌دادند ولی در خانه همه با هم همدست و یگانه بودند تا آنجا که ارسطو دختر زیبای خود را به هیچ یک از خواستگاران بهائی نداد و به میرزا جالینوس [مسیحی شده] داد. خاندان حکیم از خاندان‌های متنفذ دوران قاجار و پهلوی است از نسل یک یهودی مهاجر به نام حکیم سلیمان که در زمان فتحعلی شاه قاجار به ایران کوچید. اعقاب او به نام حکیم حق نظر و حکیم موشه (مشه) پزشک خصوصی ناصرالدین شاه قاجار شدند و شبکه گسترده خود را در ایران تنیدند. نمونه دیگر، گروه یهودیان به بابی‌گری و بهائی‌گری در کاشان است. از جمله یهودیان سرشناس کاشان که بهائی شدند و خاندان‌های ثروتمند و پرشماری را بنیان نهادند باید به افراد زیر اشاره کرد: آقا یهودا نیای خاندان میثاقیه، ملاریع که نام خاندان وی ذکر نشده، حکیم یعقوب نیای خاندان برجیس، میرزا عاشور (آشور) و برادران و خواهرش که خانواده‌های پرجمعیت ساجد و ماهر و وحدت و غیره از نسل ایشان است، حکیم فرج الله نیای خاندان توفیق، میرزا ریحان (روبین) نیای دو خاندان ریحانی (از نسل پسری) و روحانی (از نسل دختری)، ملا سلیمان و میرزا موسی و میرزا اسحاق خان نیاکان خاندان‌های متحده و اخلاقی، میرزا یوسف خان نیای خاندان یوسفیان. (به دلیل زندگی اعضای این خاندان‌ها در همدان و کاشان، برخی از ایشان همدانی نیز به‌شمار می‌روند). در همدان نیز وضعی مشابه با کاشان دیده می‌شود. حسن نیکو می‌نویسد: در همدان، که مرکز مهم بهائیان است، به استثنای سه چهار نفر همگی یهودی بهائی هستند «و همان کلیمی‌ها که بهائی شده‌اند زمام امور را به دست گرفته هر اقدامی که مخالف روح اسلامیت است می‌کنند و همیشه به آن سه چهار نفری که به اصطلاح خودشان بهائی فرقانی هستند طعن می‌زنند و آنان را در هیچ محفل رسمی عضویت نمی‌دهند.» تعداد زیادی از خانواده‌های بهائی همدان از تبار حاجی لاله‌زار (الغازار)، یهودی همدانی، هستند. او نیای دو هزار نفر یهودی، مسیحی و بهائی است. یکی از پسران او مسیو حائم است که مسیحی شد. دیگری به نام دکتر موسی خان (حکیم موشه) نیز مسیحی شد. یکی از پسران دکتر موسی خان به نام حکیم هارون یهودی است. خانواده گوهری از نسل ابراهیم، یکی دیگر از پسران حاجی لاله‌زار، است. خانواده گرانفر، از نسل موشه پسر دیگر حاجی لاله‌زار، بهائی است. حاجی میرزا یوحنا پسر حافظ‌الصحه بهائی است. آقا یعقوب لاله‌زاری یهودی است. حاجی یهودا (حاجی شکرالله جاوید) بهائی است. حاجی میرزا اسحاق یهودی است. دکتر یوسف سراج بهائی است. حاجی میرزا طاهر، پدر دکتر نصرالله باهر، بهائی بود. حاجی سلیمان، پسر حاجی لاله‌زار، مسیحی بود. عزرا، پسر ارشد حاجی لاله‌زار یهودی، بود. او نیای خانواده‌های رسمی و کیمیابخش است. حکیم موشه پدر دکتر داوود یهودی بود. روبن پسر آقا عزرا نیز یهودی بود. او پدر نجات رابینسون است. حاجی العازار شوشنی یهودی بود. حاجی یهودا شوشنی یهودی بود. الیاهو پسر آقا حکیم و نوه حاجی لاله‌زار مسیحی بود. دکتر داوود پسر حکیم موشه مسیحی شد. یوسف مشهود بهائی بود. میرزا هارون لاله‌زاری یهودی بود. عطاءالله خان حافظی، پسر میرزا یوحنا، یهودی بود. نورالله احتشامی، پسر دکتر داوود مسیحی، بود. وضعی مشابه با شیراز و مشهد و کاشان و

همدان را در اراک و تربت و رشت و سایر نقاط ایران، و حتی سیاهکل، می‌توان دید. در تهران نیز جمع قابل توجهی از یهودیان بهائی شده وجود داشت. بعدها، در دوره پهلوی، گروهی از ثروتمندترین خاندان‌های یهودی-بهائی سراسر ایران در تهران مجتمع شدند و شبکه‌ای متنفذ و مقتدر پدید آوردند که در قلب آن خاندان‌های آزاده، اتحادیه، اخوان صفا، ارجمند، برجیس، برومند، جاوید، حافظی، حقیقی، حکیم، شایان، صمیمی، عزیزی، عهدیه، فیروز، لاله‌زار، لاله‌زاری، مؤید، ماهر، مبین، متحده، متحدین، مجذوب، معنوی، ملکوتی، میثاقیان، میثاقیه، نصرت، وحدت، یوسف‌زاده برومند، یوسفیان و غیره جای داشتند. در اواسط دوران سلطنت رضا شاه (۱۳۱۲) افرادی چون میرزا اسحاق خان حقیقی، یوسف وحدت، عبدالله خان متحده، جلال ارجمند و اسحاق خان متحده (یهودیان بهائی شده) متنفذترین سران جامعه بهائی تهران بودند. گروه یهودیان به بهائیت و تلاش برای تبدیل این فرقه به یک دین متنفذ جهانی به ایران محدود نیست و در سایر کشورها، به‌ویژه در اروپا و ایالات متحده آمریکا، نیز یهودیان و یهودیان مخفی (به‌ظاهر مسیحی) به این فرقه پیوستند. نامدارترین ایشان هیپولت دریفوس است. دریفوس نقش مهمی در گسترش و تقویت بهائیت ایفا نمود. او در حوالی سال ۱۳۱۷ ق. بهائی شد و در سال ۱۳۲۸ ق. در ۷۰ سالگی در پاریس درگذشت. دریفوس در سال ۱۳۱۸ ق. به عکا رفت و مدتی با عباس افندی بود. شناخت نام‌های به‌ظاهر مسیحی اروپاییان و آمریکاییان بهائی شده دشوار است ولی خانم پولاک را نیز می‌شناسیم که بهائی شد و آسیه نام گرفت. این خانم نیز، چنان‌که نام او نشان می‌دهد، به یکی از خاندان‌های زرسالار یهودی (خاندان پولاک) تعلق داشت. بر اساس چنین بستر و با اتکا بر چنین حمایت‌هایی است که بهائی‌گری در طول بیش از یک قرن فعالیت خود در ایالات متحده آمریکا به سازمانی بسیار متنفذ، هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی، در این کشور بدل شد. مرکز بهائیان جهان در آوریل ۱۹۸۵ تعداد اعضای این فرقه در کل قاره آمریکا را ۸۵۷ هزار نفر اعلام کرده است. بخش مهمی از این گروه بهائیان ایرانی مهاجر در سال‌های پس از انقلاب اسلامی هستند و بخشی بهائیان ایرانی که در طول یکصد سال اخیر به تدریج به ایالات متحده و سایر کشورهای قاره آمریکا مهاجرت کردند. صرف‌نظر از جمعیت کثیر بهائیان آمریکا، باید به نفوذ این فرقه در نهادهای دانشگاهی و پژوهشی ایالات متحده آمریکا نیز توجه کرد که به حاکمیت ایشان بر حوزه مطالعات ایرانی در ایالات متحده آمریکا انجامیده است.

### گروش زرتشتیان به بهائی‌گری

بررسی که درباره نقش یهودیان در گسترش بهائی‌گری در ایران ارائه شد، در مقیاسی محدودتر، درباره زرتشتیان بهائی شده نیز صادق است. موج گروش زرتشتیان به بهائی‌گری در حوالی سال ۱۹۱۹ میلادی رخ داد و از حدود ۲۵۰ نفر زرتشتی بهائی شده، بسیاری‌شان رعایای ارباب جمشید جمشیدیان، ثروتمند مقتدر زرتشتی، بودند و از روستاییان یزد و کرمان (روستاهای حسین‌آباد و مریم‌آباد و قاسم‌آباد و غیره). این پدیده را می‌توان به شکل‌های مختلف تحلیل کرد و برای آن پایه‌های اجتماعی و فرهنگی فرض نمود. ولی در آن روزها دست‌اندرکاران و آشنایان با سیاست مسئله را به گونه دیگر می‌دیدند؛ عموماً نه آن را جدی می‌گرفتند نه برای آن اصلاتی قائل بودند. برای نمونه، اعظام قدسی در خاطرات خود از دوران تدریس در مدرسه سن لویی تهران می‌نویسد: یک معلم انگلیسی بنام فریرز که اصلاً زردشتی بود ولی بهائی شده بود با من از نقطه نظر اینکه علاقمند به خط فارسی بود اظهار دوستی و تقاضا داشت که خط تعلیم بگیرد. من هم حاضر شدم. این بود که در روزهای مدرسه ایشان هم چند دقیقه که سر کلاس من نبود به اصطلاح در زنگ تنفس تعلیم می‌گرفتند... یکی از روزها وارد صحبت مذهبی گردید و خواست از در تبلیغ با من وارد مذاکره گردد. به ایشان گفتم: اگر می‌خواهید که من به شما تعلیم خط بدهم از این مقوله با من صحبت ننمائید، چون تمام اینها را از موسس و غیره می‌شناسم. ولی شما حق دارید چون زردشتی بوده‌اید و حالا قبول این مسلک را نموده‌اید. شما هم از نقطه نظر سیاسی قبول کرده‌اید. خنده‌ای کردند و گفتند: آقای میرزا حسن! مثل اینکه شما خوب وارد هستید. در بررسی این پدیده با نقش

ارباب جمشید جمشیدیان به عنوان حامی اصلی این موج آشنا می‌شویم. ارباب جمشید از صمیمی‌ترین دوستان اردشیر ریپورتر، رئیس شبکه اطلاعاتی حکومت هند بریتانیا در ایران پس مانکجی هاتریا، بود و صمیمیت میان این دو تا بدان حد بود که برخی از دیدارهای محرمانه اردشیرجی و رضاخان در خانه ارباب جمشید صورت می‌گرفت. با توجه به این پیوند، اگر تحولات فوق را به سازمان اطلاعاتی حکومت هند بریتانیا و اردشیر ریپورتر منتسب کنیم به بیراهه نرفته‌ایم. جایگاه ارباب جمشید در این ماجرا تا بدان حد است که عباس افندی مکرراً بهائیان یزد و کرمان را به فرمانبری و اطاعت از او امر می‌کند. به نوشته حسن نیکو، بهائیان هندوستان «همگی زردشتی ایرانی هستند که از دهات یزد و کرمان به عنوان چای‌فروشی در بمبئی مجتمع شده‌اند و آنان نیز مانند کلیمی‌ها... همان تعصب زردشتی را قدری کمتر از یهودیان دارند و دو سه نفر مسلمان که در بمبئی هستند در اکثریت آن‌ها مستهلک شده مخصوصاً به آن‌ها راه نمی‌دهند.» از جمله کمک‌های الیگارشی ثروتمند و مقتدر پارسی به فرقه بهائی باید به اراضی وسیعی در شهر دهلی اشاره کرد که پارسیان به بهائیان اهدا کردند و در آن بنای باشکوه معبد لوتوس (نیلوفر آبی) ایجاد شد. این معبد یکی از اماکن مهم و مشهور شهر دهلی است و هر روزه هزاران تن بازدیدکننده دارد. صبحی مهتدی می‌نویسد: این را هم بدانید که من با مردم هیچ کیش و آئینی دشمنی ندارم... ولی با این گروه که به دروغ و از روی ریو خود را بهائی نامیده و من آن‌ها را جهود می‌خوانم دل خوش ندارم زیرا اینها در سایه این نام که مردم اینها را یهودی ندانند کارهای زشت بسیار کرده‌اند که زیانش به همه مردم کشور رسیده است. گرانی خانه‌ها و بالا بردن بهای زمین‌ها و ساختن داروهای دغلی و دزدی و گرمی بازار ساره خواری و بردن نشانه‌های باستانی به بیرون کشور و تبهکاری و ناپاکی و روائی بازار زشتکاری و فریب زنان ساده به کارهای ناهنجار همه با دست این گروه است که از نام یهودی گریزان و به بهائی گری سرفرازند. صبحی نمونه‌ای از این دغلکاری‌ها را چنین شرح می‌دهد: چند سال پیش به هر نیرنگی بود یک جهود هبائی را به نام عزیز نویدی در دادگاه ارتش آوردند. آنگاه برای زمین‌های قلعه مرغی، که در دست هواپیمایی بود، دادمند تراشیدند و نیرنگ‌ها به کار بردند تا بیست میلیون از کیسه ارتش بیرون کشیدند و به دست چند تن بهائی دادند که برای شوقی [رهبر فرقه بهائی] بفرستد.

### بهائی گری، سازمان‌های اطلاعاتی و تروریسم

سران بهائیت در گذشته و هیئت‌های محافل بهائی کنونی متفقاً دولت اسرائیل و صهیونیسم جهانی را تأیید و همراهی کرده و می‌کنند. در بسیاری از نقاط جهان بخصوص در کشورهای اسلامی و عرب اکثر بهائیان متمایل به جهودان و دولت اسرائیل بوده و هستند. در بسیاری از کشورها، بخصوص کشورهای عربی، شنیده و دیده شده که بهائیان داخل در تشکیلات جاسوسی موساد شده و همه جا به نفع اسرائیلیان به خبرچینی و جاسوسی و نوکری مشغول‌اند. آیتی از نظر قساوت و شجاعت بهائیان را مشابه با یزیدیان کردستان می‌داند و خلق و خوی ایشان را چنین توصیف می‌کند: دارای اخلاقی خشن بوده، سخت دل و کینه‌جو ولی متظاهر به مهر و محبت و نیز در شجاعت ایشان گفتگو رفته، اغلب برآنند که از این سجه پسندیده محرومانند به قسمی که تا مقاومت ندیده‌اند نهایت پردلی را اظهار می‌دارند ولی به محض اینکه به مقاومتی برخوردند میدان خالی کرده عقب‌نشینی می‌کنند. این قساوت را از اولین روزهای پیدایش بابی‌گری در میان اعضای این فرقه می‌توان دید. به نوشته فریدون آدمیت، بابی‌ها در جریان شورش‌های خود در دوران ناصری، با مردم و نیروهای دولتی رفتاری سبعمانه داشتند و «اسیران جنگی» را «دست و پا می‌بریدند و به آتش می‌سوختند.» قساوت و سبعمیت فوق‌الذکر را در ماجرای قتل شهید ثالث (حاج ملا محمد تقی برغانی، ۱۷ ذیقعد ۱۲۶۳ ق.)، عمو و پدر همسر قره‌العین، نیز به روشنی می‌توان مشاهده کرد. فریدون آدمیت «بساط میرزا حسینعلی» (بهاء) را از روز نخست مبتنی بر «دستگاه میرغصبی و آدمکشی» می‌داند. در واقع، از نخستین روزهای فعالیت فرقه بهائی مجموعه‌ای از قتل‌ها آغاز شد که اسرار برخی از آن‌ها تاکنون روشن نشده و در برخی موارد نقش بهائیان در آن کاملاً به اثبات رسیده است. این قتل‌ها را به پنج گروه



می‌توان تقسیم کرد: اول، قتل‌های سیاسی؛ دوم، قتل برخی شخصیت‌های مسلمان که تداوم حیات ایشان برای بهائیت مضر بود؛ سوم، قتل بایان مخالف دستگاه میرزا حسینعلی نوری (به‌طور عمده ازلی‌ها)؛ چهارم، قتل بهائینی که از برخی اسرار مطلع بودند یا به دلایلی تداوم حیات ایشان مصلحت نبود؛ پنجم، قتل بنا به اغراض شخصی سران فرقه بهائی.

## قتل و خشونت

یکی از اولین قتل‌های سران بهائیت قتل میرزا اسدالله دیان است. میرزا اسدالله دیان کاتب بیان و سایر مکتوبات علی‌محمد باب و از بایان «حروف حی» بود و بسیاری از اسرار پیدایش بابی‌گری را می‌دانست. او به‌دستور میرزا حسینعلی بهاء به قتل رسید. میرزا آقاخان کرمانی (بابی ازلی و داماد میرزا یحیی صبح‌ازل) می‌نویسد: میرزا حسینعلی چون میرزا اسدالله دیان را «مخل خود یافت، میرزا محمد مازندرانی پیشخدمت خود را فرستاده او را مقتول ساخت.» این رویه پدر را عباس افندی نیز ادامه داد. آیتی می‌نویسد: عباس افندی این رویه را دائماً تعقیب داشت یعنی مخالف علنی خود را که در بساط محرم و مجرم شده و اسرار را شناخته و به کشف آن پرداخته بود می‌کوشید برای افناء و اعدامش. ادوارد براون، استاد دانشگاه کمبریج، به فردی به‌نام نصیر بغدادی معروف به مشهدی عباس (ساکن بیروت) اشاره می‌کند که آدمکش حرفه‌ای و مزدور میرزا حسینعلی بهاء و عباس افندی بود و به‌دستور ایشان چند نفر را کشت از جمله ملا-رجبعلی قهیر، برادرزن علی‌محمد باب، را که از برخی اسرار پیدایش بابی‌گری مطلع بود. براون، همچنین، به فعالیت‌های تبلیغی سه بابی ازلی در عکا اشاره می‌کند و می‌نویسد بهائیان عکا تصمیم گرفتند ایشان را از میان بردارند. آنان ابتدا خواستند این مأموریت را به نصیر بغدادی محول کنند ولی بعد منصرف شدند زیرا احضار نصیر از بیروت ممکن بود راز قتل را آشکار کند. لذا، در ۱۲ ذی‌قعدة ۱۲۸۸ ق. هفت نفر از بهائیان به خانه افراد فوق در عکا ریختند و سید محمد اصفهانی و آقاخان کج کلاه و میرزا رضاقلی تفرشی را کشتند. حکومت عکا بهاء و پسرانش، عباس و محمدعلی افندی، و میرزا محمدقلی، برادر بهاء، و تمامی بهائیان عکا، از جمله قاتلین، را دستگیر کرد. بهاء و پسران و خویشان شش روز زندانی بودند، سپس قاتلین شناخته شده و در دادگاه به حبس‌های طولانی (۷ و ۱۵ سال) محکوم شدند. براون در جای دیگر (حواشی بر مقاله شخصی سیاح، چاپ اول، ۱۸۹۱) به این ماجرا اشاره می‌کند. او می‌نویسد: مقامات دولت عثمانی تصمیم به تبعید دو برادر به دو نقطه مختلف گرفتند و (در ربیع‌الثانی سال ۱۲۸۵ ق.) صبح‌ازل و پیروانش را به فاماگوستا (قلعه ماغوسا در قبرس) و حسینعلی بهاء و ۸۰ نفر از پیروانش و چهار نفر ازلی را به عکا فرستادند. این چهار نفر ازلی عبارت بودند از: حاجی سید محمد اصفهانی، آقاخان بیگ کج کلاه، میرزا رضاقلی تفرشی و برادرش آقا میرزا نصرالله. به‌نوشته براون، قبل از عزیمت به عکا، حسینعلی بهاء میرزا نصرالله تفرشی را در ادرنه (آدریانوپول) با سم به قتل رسانید و کمی پس از ورود به عکا سه ازلی دیگر در منزل مسکونی‌شان در بندر عکا به‌دست اطرافیان بهاء مقتول شدند. میرزا آقاخان کرمانی در رساله هشت بهشت درباره آدمکشی‌های سران فرقه بهائی به تفصیل سخن گفته است. او می‌نویسد: میرزا حسینعلی بهاء در ادرنه، قبل از حرکت به عکا، میرزا نصرالله را با سم مقتول کرد و «در عکا نیز چند نفر از اصحاب خود را فرستاد آن سه نفر را [حاجی سید محمد و آقاخان بیگ و میرزا رضاقلی تفرشی] در خانه نزدیک قشله که منزل داشتند شهید کردند و قاتلین اینان عبدالکریم شمر و حسین آب‌کش و محمد جواد قزوینی.» به‌نوشته میرزا آقاخان کرمانی، در ایران نیز اصحاب حسینعلی بهاء موجی از وحشت و ترور آفریدند و به قتل متنفذین ازلی دست زدند: آقا عبدالاحد و آقا محمدعلی اصفهانی و حاجی آقا تبریزی و پسر حاجی فتاح، هر یک را به‌طوری جداگانه در صدد قتل برآمدند و بعضی فرار کردند. از آنجمله خیاط‌باشی و حاجی ابراهیم خان را در خانه گندم‌فروشی کشتند و جسم آنان را با آهک در زیر خاک گذارده، روی آن‌ها را با گچ سکو بستند... این قتل‌ها حتی شامل طلبکاران میرزا حسینعلی نوری (بهاء) نیز می‌شد: و همچنین حاجی جعفر را، که مبلغ هزار و دویست لیره از میرزا [حسینعلی بهاء] طلبکار بود و به مطالبه پول خود در عکا قدری تندی نمود و دزدی‌های

حضرات را حس کرده، میرزا آقاخان کچل قزوینی را تشویق کردند که آن پیرمرد را شبانه کشته، از طبقه فوقانی کاروانسرا به زیر انداختند و گفتند خودش پرت شده... همچنین هر یک از اصحاب اقدمین، که از فصاحت و شناخت کارهای میرزا مطلع بودند و فریب او را نخوردند، فرستاد در هر نقطه شهید نمودند. مثلاً، جناب آقا سید علی عرب را، که از حروف حی نخستین بود، در تبریز، میرزا مصطفی نراقی و شیخ خراسانی شهید کردند. و میرزا بزرگ کرمانشاهی را، که از اجله سادات بود، و جناب آقا رجبعلی قهیر را، که او نیز از حروف و ادله بود، ناصر عرب در کربلا به درجه شهادت رسانید و برادرش آقا علی محمد را در بغداد عبدالکریم شمر کشت. هر یک از اصحاب خودش را نیز که از فسق و فجور و باطن کار وی خبردار شدند در عکا یا نقطه دیگر تمام کردند. مانند حاجی آقا تبریزی. حتی آقا محمدعلی اصفهانی را، که در اسلامبول تجارت می نمود و مدتی فریب او را خورده بود،... میرزا ابوالقاسم دزد بختیاری را مخصوص از عکا مأمور نمود که برود در اسلامبول آن جرثوم غفلت را... فصد نماید... به نوشته میرزا آقاخان کرمانی، پس از فوت میرزا حسینعلی بهاء (۲ ذی‌قعدة ۱۳۰۹ ق.) رویه فوق ادامه یافت. اولین قربانی میرزا محمد نبیل زرنندی، مورخ معروف بهائی، بود که خیال داشت خود را جانشین بهاء بخواند. «سران خدا [حسینعلی بهاء] خبردار شده، دو نفر را فرستاده، آن لنگ بیچاره را خفه کرده، بردند به دریا انداختند.» در میان قتل‌های متعدد و فراوان بهائیان، به ویژه باید به قتل حاج شیخ زکریا نصیرالاسلام اشاره کرد. حاج شیخ زکریا انصاری دارابی، ملقب به نصیرالاسلام، از سران مجاهدینی بود که به فتوای حاج سید عبدالحسین مجتهد لاری به جهاد علیه استعمار انگلیس و عوامل داخلی ایشان دست زد و در این زمینه سهمی بزرگ داشت. نامبرده از شاگردان آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی و حاجی میرزا حسین تهرانی (نجل خلیل) و حاج سید عبدالحسین مجتهد لاری بود و، به نوشته رکن زاده آدمیت، «در شهرستان‌های داراب و فسا و لار و نی‌ریز علیه مستبدین قیام مسلحانه کرد و به نشر افکار آزادیخواهی و استحکام مبانی مشروطه ایران کوشید» و در رکاب مجتهد لاری جهاد کرد. مساعی وی چنان ارجمند بود که آخوند خراسانی «یک حلقه انگشتی فیروزه و اجازه مجاهده در راه آزادی برای او فرستاده و او را در اجازه‌نامه نصیرالاسلام خواند.» رکن زاده آدمیت می‌افزاید: این است که نصیرالاسلام با گروهی از تفنگچیان مجاهد در راه تعقیب و تنکیل ستم‌پیشگان بی‌آزم و فرقه بهائی، که در شهر نی‌ریز جمعیت و نفوسی داشتند، بیش از پیش کوشید و آن‌ها هم در پی انتهاز فرصت بودند تا او را از میان بردارند و همین که فرصت به دست آمد دو نفر از تفنگچیان او را، که یوسف و جعفرقلی نام داشتند، به وسیله تطمیع و تحمیق وادار به قتل او کردند. و در ماه رجب سال ۱۳۳۱ ق. پس از فراغت از غسل روز جمعه هنگام خروج از گرمابه... به وسیله شلیک سه تیر تفنگ شهیدش کردند. و آن وقت ۵۲ سال داشت. قتل سید ابوالحسن کلانتر سیرجان (۱۳۲۴ ق.) از قتل‌های جنجالی بهائیان است. بهائیان به تحریک مخالفین سید ابوالحسن کلانتر (اسفندیارخان رئیس طایفه بوچاقچی، شاهزاده حاج داراب میرزا از مالکین محل و سید حسین قوام‌التجار از متنفذین سیرجان) پرداختند و در نتیجه در جریان یک میهمانی کلانتر سیرجان در تاریکی شب به قتل رسید. این ماجرا به شورش مردم سیرجان علیه بهائیان انجامید و مردم، که منابع بهائی ایشان را «چند هزار نفر عوام کالانعام» می‌خوانند، سید یحیی سیرجانی (بهائی عامل قتل کلانتر) را کشتند. قتل محمد فخار نیز از قتل‌هایی است که سروصدای فراوان به پا کرد. بهائیان، به دستور محفل روحانی یزد، فرد فوق را، که گویا به بهائی‌گری اهانت می‌کرد، کشتند و جسد او را سوزانیدند. در این رابطه ابتدا عامل مستقیم قتل، سلطان نیک‌آئین، دستگیر شد و سپس ۱۲ نفر از معاریف بهائیان یزد، از جمله محمدظاهر مالگیری و میرزا حسن نوش آبادی و حسین شیدا، به اتهام مشارکت در قتل زندانی شدند. پس از هفت ماه پرونده متهمین به تهران ارسال شد. هر چند اتهام این گروه قتل بود ولی در زندان تهران در «محل کم جمعیت و آبرومندی که مختص به اشراف و اعیان» بود محبوس شدند و با سران اکراد و الوار و خوانین بختیاری معاشر بودند و حتی مدیر زندان را تبلیغ می‌کردند. بهائیان در دادگاه به مظلوم‌نمایی فراوان دست زدند و از جمله مالگیری چنین گفت: هوای یزد خشک است و کله‌های اهل یزد تمام خشک است و یک تعصبات لامذهبی جاهلان‌های دارند که در سایر ولایات نیست. اهل یزد عموماً قتل ما بهائیان را واجب می‌دانند

و مال ما را حلال و هر گونه تهمت و اذیتی را در حق ما ثواب می‌دانند و به عقیده باطل خود بهشت می‌خرند. تمامی اعضای این گروه، به جز سلطان نیک‌آئین، پس از ۱۴ ماه حبس در تهران، با اعمال نفوذ بهائیان مقتدر پایتخت، تبرئه شدند. ریاست این دادگاه را فردی به نام عاصمی و وکالت بهائیان را فردی به نام دادخواه به عهده داشتند. هر چند منابع بهائی می‌گویند تا این ماجرا را «تهمت» جلوه دهند، ولی محکوم شدن سلطان نیک‌آئین، به رغم اعمال نفوذ فراوان بهائیان، ثابت می‌کند که مجرم بوده است. عبدالحسین آیتی با اشاره به قتل محمد فخار و موارد دیگر می‌نویسد: خدا نیارد روزی که میدان برای بغضاء و شحنا ایشان باز شود. آن وقت است که چند نفرشان در شاهرود آدم می‌کشند (در واقعه ۱۳۲۴ فتنه بابی‌های شاهرود) یا مانند سلطان باروت کوب [نیک‌آئین] و چند تن اهل محفل روحانی در یزد محمد کوزه‌گر [فخار] را در کوره می‌سوزانند یا ذکرالله و عبدالحق نامی خود را در بین مهاجرین روسیه انداخته، در آذربایجان آتشی برافروختند که نمرود از آن شرم می‌برد.

### تروریسم سیاسی

تروریسم سیاسی در تاریخ معاصر ایران از اواسط دهه ۱۸۴۰ م. / ۱۲۶۰ ق. با بابی‌گری آغاز شد و چنان با بابی‌گری پیوند خورد که در دوران متأخر قاجار نام «بابی» و «تروریست» مترادف بود. می‌دانیم که بابی‌ها ترور امیرکبیر را طراحی کردند و در ۲۸ شوال ۱۲۶۸ ق. / ۱۵ اوت ۱۸۵۲ م. به ترور نافرجام ناصرالدین شاه دست زدند که به دستگیری گروهی از ایشان انجامید. از آن پس این رویه در ایران تداوم یافت و به ویژه در دوران انقلاب مشروطه و پس از آن اوج گرفت. فعالیت‌های تروریستی دوران انقلاب مشروطه و پس از آن با نام سردار محیی (عبدالحسین خان معزالسلطان)، احسان‌الله خان دوستدار، اسدالله خان ابوالفتح‌زاده، ابراهیم خان منشی‌زاده و محمد نظر خان مشکات‌الممالک در پیوند است. درباره سردار محیی و احسان‌الله خان در بحث نهضت جنگل سخن خواهیم گفت. ابوالفتح‌زاده و منشی‌زاده و مشکات‌الممالک عضو فرقه بهائی بودند. ابوالحسن علوی، پدر بزرگ علوی (نویسنده معروف)، می‌نویسد: [ابوالفتح‌زاده] در حدود سال ۱۳۲۸ سفر کوتاهی به اروپا کرد و بعد از مراجعت در ۱۳۲۹، که مسیو مرنارد بلژیکی رئیس خزانه‌داری گردید، او مأمور مالیات ساوجبلاغ و شهریار گردید و بعد از مدت کمی به واسطه بد رفتاری با رعایا معزول شد و در همین موقع بود که معلوم شد که او جزو بهائی‌ها شده است و شب و روز برای پیشرفت آن دسته کار می‌کند. این سه نفر با حیدر عمواوغلی، تروریست معروف قفقازی، رابطه و همکاری نزدیک داشتند. به نظر من، دیدگاه کسانی که حیدر عمواوغلی را به عنوان رهبر تروریسم دوران مشروطه معرفی کرده‌اند به کلی نادرست است. به عکس، حیدر عمواوغلی در زیر نظر ابوالفتح‌زاده و منشی‌زاده و مشکات‌الممالک و با هدایت و دستور ایشان کار می‌کرد. فعالیت‌های مخفی اسدالله خان ابوالفتح‌زاده (سرتیپ فوج قزاق) و ابراهیم خان منشی‌زاده (سرتیپ فوج قزاق) و محمد نظر خان مشکات‌الممالک از سال ۱۳۲۳ ق. و با عضویت در انجمن مخفی معروف به بین‌الطلوعین آغاز شد که جلسات آن در خانه ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک)، نخست‌وزیر بعدی دوران پهلوی، برگزار می‌شد و بسیاری از اعضای آن بابی‌ا زلی و تعدادی بهائی بودند. این همان نکته‌ای است که آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی بسیار دیر (پنج سال بعد) متوجه شدند و مازندرانی در نامه به حاجی محمدعلی بادامچی به آن اشاره کرد. عضویت در این انجمن و فعالیت‌های بعدی ابوالفتح‌زاده و منشی‌زاده و مشکات‌الممالک (بهائی) و ازلی‌های عضو انجمن فوق را باید بخشی از عملکرد شبکه توطئه‌گر وابسته به اردشیر ریپورتر ارزیابی کرد و به این دلیل حضور اعضای دو فرقه متعارض ازلی و بهائی در کمیته فوق قابل توضیح است. باید اضافه کنم که اعضای این انجمن، اعم از ازلی و بهائی، پس از تأسیس سازمان ماسونی لژ بیداری ایران (۱۳۲۵ ق. / ۱۹۰۷ م.) در پیرامون آن مجتمع شدند. برای مثال، مشکات‌الممالک صندوقدار لژ بیداری ایران بود. از ذیقعد ۱۳۲۳ ق. این فعالیت با عضویت اسدالله خان ابوالفتح‌زاده و برادرش سیف‌الله خان و ابراهیم خان منشی‌زاده در «انجمن مخفی دوم» تداوم یافت. در این انجمن سید محمدصادق طباطبایی (پسر آیت‌الله سید محمد طباطبایی)، ناظم‌الاسلام کرمانی و آقا سید قریش (از

اعضای بیت سید محمد طباطبایی) و شیخ مهدی (پسر آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری) عضویت داشتند. در همین زمان گرایش‌های تروریستی برخی از اعضای این انجمن کاملاً مشهود بود. برای مثال، در یکی از جلسات انجمن مسئله قتل آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی مطرح شد که با مخالفت سید محمد صادق طباطبایی مواجه گردید. اندکی بعد، ارباب جمشید جمشیدیان (دوست صمیمی و محرم اردشیر ریپورتر) به عضویت این انجمن درآمد. گروه تروریستی فوق سرانجام شکل نهایی خود را یافت و به عملیات آشوبگرانه و تفرقه‌افکنانه‌ای چون ترور نافرجام شیخ فضل‌الله نوری (۱۶ ذیحجه ۱۳۲۶ ق.) دست زد. عامل این ترور کریم دواتگر بود که دستگیر شد. در این رابطه افراد دیگری نیز دستگیر شدند. یکی از ایشان میرزا محمد نجات خراسانی، عضو فرقه بهائی، بود که به ارتباط با سفارت انگلیس و به عنوان شخصیتی فاسد شهرت داشت. نجات نیز عضو کمیته بین‌الطووعین بود. به گفته تقی‌زاده، اسمارت، نماینده سفارت انگلیس، در جلسات بازجویی از محمد نجات شرکت می‌کرد و مواظب بود که «نتوانند به میرزا محمد زور بگویند». طبق گزارش ۱۵ ژانویه ستر جرج بارکلی به ستر ادوارد گری، وزیر خارجه انگلیس، در جریان این بازجویی‌ها کریم دواتگر تلویحاً حسینقلی خان نواب، برادر عباسقلی خان کارمند سفارت انگلیس، را به ترور مربوط کرد. حسینقلی خان نواب نیز از نزدیکان و محارم اردشیر ریپورتر، رئیس شبکه اطلاعاتی حکومت هند بریتانیا در ایران، بود. ابوالفتح‌زاده و برادرانش و سایر اعضای گروه تروریستی و آشوبگر فوق، از جمله کریم دواتگر، سپس در روستای قلعهک مستقر شدند که در آن زمان در ملکیت سفارت انگلیس بود و دولت ایران بر آن نظارت نداشت. در اول جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ ق. ابوالفتح‌زاده و منشی‌زاده، به همراه زین‌العابدین خان مستعان‌الملک، گروه تروریستی جدیدی تشکیل دادند موسوم به کمیته جهانگیر. ابوالفتح‌زاده و مستعان‌الملک و میرزا محمد نجات از جمله اعضای «محکمه انقلابی» بودند که حکم مرگ شیخ فضل‌الله نوری را صادر کردند. دادستان این محکمه شیخ ابراهیم زنجانی بود که تحت تأثیر میرزا مهدی خان غفاری کاشی (وزیر همایون)، عضو فرقه بهائی، قرار داشت. در رجب ۱۳۲۸ ق. حادثه قتل سید عبدالله بهبهانی رخ داد که عاملین آن وابستگان شبکه تروریستی ابوالفتح‌زاده و منشی‌زاده بودند. یکی از ضاربین بهبهانی فردی به نام حسین‌الله بود که بعدها با ابوالفتح‌زاده و منشی‌زاده و مشکات‌الممالک در کمیته مجازات همکاری کرد. پس از این واقعه، ابوالفتح‌زاده به اروپا گریخت، مدتی بعد به ایران بازگشت و به عنوان متصدی گردآوری مالیات منطقه ساوجبلاغ و شهریار منصوب و اندکی بعد معزول شد.

### کمیته مجازات

در اوایل شهریور ۱۲۹۵ / ذی‌قعدة ۱۳۳۴ ابوالفتح‌زاده و منشی‌زاده و مشکات‌الممالک عملیات خود را در قالب گروه جدیدی به نام کمیته مجازات آغاز کردند و قتل‌هایی را، به همراه انتشار اعلامیه‌هایی، آغاز کردند که بازتاب اجتماعی و سیاسی فراوان داشت و فضایی از رعب و وحشت در تهران آفرید و تأثیرات سیاسی عمیق بر جای نهاد. عملیات کمیته مجازات را باید بخشی از سناریوی بغرنجی ارزیابی کرد که حدود چهار سال بعد به کودتای رضاخان و سید ضیاء طباطبایی (۳ اسفند ۱۲۹۹) و سرانجام به سقوط حکومت قاجار و استقرار دیکتاتوری پهلوی انجامید. قتل‌های فوق حدود پنج ماه به طول انجامید و عده‌ای، از جمله سید محسن مجتهد (فرزند محمد باقر صدرالعلما و داماد سید عبدالله بهبهانی) مقتول شدند. سید محسن مجتهد در این زمان نفوذ فراوان در تهران و سراسر ایران به دست آورده بود. قتل او به وسیله احسان‌الله خان دوستدار و حسین‌الله و حاجی علی صورت گرفت و آنان قبل از شروع عملیات مقداری عرق نوشیدند. یکی دیگر از قربانیان این کمیته میرزا عبدالحمید خان متین‌السلطنه ثقفی، مدیر روزنامه عصر جدید، بود که در روزنامه مظفری بوشهر (شماره‌های ۶۷ و ۶۸ مورخ شعبان ۱۳۲۲ ق.) مقاله‌ای تند علیه اردشیر ریپورتر منتشر کرده بود. هسته مرکزی کمیته مجازات ابوالفتح‌زاده و منشی‌زاده و مشکات‌الممالک بودند و ابوالفتح‌زاده رئیس کمیته محسوب می‌شد. بنابراین محقیمی که کمیته مجازات را، که سران آن به بهائی‌گری شهرت کامل داشتند، یک شبکه تروریستی بهائی بخوانیم.

مدتی بعد، اعضای کمیته شناسایی و تعدادی از ایشان دستگیر شدند. ابوالفتح‌زاده و منشی‌زاده در ۲۶ ذیقعدہ ۱۳۳۶ ق. به‌شکلی مرموز در سمنان به قتل رسیدند و احسان‌الله خان دوستدار به قفقاز گریخت. مشکات‌الممالک پس از مدت کوتاهی آزاد شد. پس از دستگیری اعضای کمیته مجازات، احمد خان صفا، مسئول پرونده فوق در نظمی، به‌شکلی مرموز به قتل رسید. در این زمان، گروهی به نام «کمیته سیمرخ» طی اطلاعیه‌ای خطاب به رئیس‌الوزرا قتل صفا را ناشی از مماشاتی دانست که دولت در قبال بهائیان در پیش گرفته است. گروه فوق مدعی بود که در تنظیم پرونده تنها نام ابوالفتح‌زاده و منشی‌زاده ذکر شده، که برخلاف میل مسئولین دولت تصادفاً به تله افتاده‌اند، و مشارکت سایر بهائیان مسکوت مانده است. در این اعلامیه چنین می‌خوانیم: احسان‌الله خان، قاتل منتخب‌الدوله، و احمد آقای روحی و میرزا ضیاء‌اله که عضو عمده کمیته تروریست بودند، هر کدام در یک محلی مشغول عیش و نوش می‌باشند... ما که بر تمام احوال و اسرار اطلاع داریم، نخواهیم گذاشت که کابینه وزرا از طایفه [بهائی] تشکیل شود زیرا که اینها شروع به وزیرکشی هم خواهند کرد تا اینکه دیگر کسی زیر بار وزارت نرود و میدان را برای خود مصفا نمایند... این رشته سر دراز دارد. در زمان دستگیری اعضای کمیته مجازات فرقه بهائی در دستگاه نظمی از چنان نفوذی برخوردار بود که بتواند پرونده را به شیوه دلخواه خود فیصله دهد. نفوذ بهائیان در نظمی از زمان ریاست کنت دو مونت فورت بر نظمیته تهران آغاز شد. عبدالرحیم ضرابی (بهائی کاشانی) معاون او و کلانتر تهران بود و به این دلیل به عبدالرحیم خان کلانتر شهرت داشت. عبدالرحیم ضرابی با مانکجی هاتریا، رئیس شبکه اطلاعاتی بریتانیا در ایران، مرتبط بود و کتاب تاریخ کاشان را به سفارش مانکجی نوشت. از این کتاب سه نسخه خطی وجود داشت که در اختیار مانکجی، هنری لیونل چرچیل (کارمند سفارت بریتانیا) و جلال‌الدوله (پسر ظل‌السلطان و حاکم کاشان) بود. عبدالرحیم خان ضرابی از اعضای خاندان سپهر و از خویشان مورخ‌الدوله سپهر است و پدر علیقلی خان نبیل‌الدوله بهائی معروف که از دوستان عباس افندی بود و سال‌ها شارژدافر ایران در ایالات متحده آمریکا. علیقلی خان ضرابی (نبیل‌الدوله) نیز در جوانی در سفارت انگلیس در تهران کار می‌کرد. وی در آمریکا به یکی از ماسون‌های بلندپایه بدل شد و در طریقت اسکاتی کهن به درجه سی و سوم (عالی‌ترین درجه ماسونی) رسید. برخی مورخین کوشیده‌اند تا گردانندگان و دست‌اندرکاران کمیته مجازات را انقلابیونی صادق و خشمگین جلوه دهند که از نابسامانی پس از انقلاب مشروطه و عدم تحقق آرمان‌های‌شان سرخورده و به تروریسم روی آوردند. این تحلیل، که در سریال تلویزیونی پریننده هزار دستان (ساخته علی حاتمی) انعکاس یافته، به کلی نادرست است. بررسی دقیق زندگینامه گردانندگان کمیته مجازات چهره‌ای به کلی ناسالم و وابسته به کانون‌های استعماری از ایشان به دست می‌دهد و کارگزاران ایشان نیز گروهی اوباش و آدمکش حرفه‌ای، چون کریم دواتگر، بودند. برخی نویسندگان عملیات کمیته مجازات را اعتراض انقلابی علیه قرارداد ۱۹۱۹ و دولت وثوق‌الدوله خوانده‌اند. این ادعا نیز به کلی بی‌پایه است. کمیته مجازات در زمان اولین دولت وثوق‌الدوله در سال ۱۲۹۵ ش. / ۱۹۱۶ م. تشکیل شد و تنها پنج ماه (تا پائیز ۱۲۹۶ / ۱۹۱۷) فعالیت کرد. بنابراین، عملکرد آن ربطی به قرارداد ۱۹۱۹ نداشت. یکی از سه پسر میرزا ابراهیم خان منشی‌زاده، به‌نام داوود منشی‌زاده، در سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ به تأسیس گروه فاشیستی سومکا دست زد. این گروه با نظامیان عالی‌رتبه وابسته به سازمان اطلاعاتی انگلیس، به رهبری سرلشکر حسن ارفع، رابطه تنگاتنگ داشت و اقدامات آن بخشی از عملیات شبکه فوق به‌شمار می‌رفت.

### سرویس اطلاعاتی بریتانیا و نهضت جنگل

شبکه فوق در شکست و سرکوب نهضت جنگل نقش اطلاعاتی و خرابکارانه بسیار مؤثر و مرموزی ایفا کرد که تاکنون مورد بررسی کافی قرار نگرفته است. احسان‌الله خان دوستدار، چهره سرشناس تروریستی که در صفوف نهضت جنگل تفرقه انداخت و «کودتای سرخ» را علیه میرزا کوچک خان هدایت کرد، به یکی از خانواده‌های سرشناس بهائی ساری (خانواده دوستدار) تعلق

داشت و سردار محیی (عبدالحسین خان معزالسلطان)، همدست او، از اعضای خاندان اکبر بود که برخی از اعضای آن، به‌ویژه میرزا کریم‌خان رشتی، به رابطه با اینتلیجنس سرویس انگلیس شهرت فراوان دارند. حداقل دو تن از برادران میرزا کریم‌خان رشتی و سردار محیی، مبصرالملک و سعیدالملک، را به‌عنوان بهائی فعال می‌شناسیم. فتح‌الله اکبر (سردار منصور و سپهدار رشتی) برادر دیگر ایشان است که در آستانه کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ رئیس‌الوزرا بود و نقش مهمی در هموار کردن راه کودتا ایفا نمود. در این میان نقش احسان‌الله خان دوستدار، به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین تروریست‌های تاریخ معاصر ایران، حائز اهمیت فراوان است. مأمور اطلاعاتی اعزامی حزب بلشویک به جنگل در یک گزارش سری به باکو ارزیابی خود را از میرزا کوچک خان و احسان‌الله خان دوستدار چنین بیان می‌دارد: ثابت قدمی فوق‌العاده میرزا کوچک خان و دقت فوق‌العاده، علاقه و همدردی او نسبت به اطرافیان و وضع وخیم روستائیان و خویشاوندان، احترام شدید اطرافیان و علاقه به او را برانگیخته است... زندگی کوچک خان خیلی ساده است، او در اتاق ساده‌ای زندگی می‌کند، همراه رفقای خود و مجاهد‌ها روی تشک کاه می‌خوابد، هیچ‌گونه مبل و زرق و برقی که مخصوص خان‌هاست، وجود ندارد. او زندگی کاملاً متواضعانه‌ای دارد، سیگار نمی‌کشد، خوشگذرانی نمی‌کند، مشروب نمی‌خورد و از ساعت شش صبح تا نصف شب کار می‌کند. مأمور اطلاعاتی حزب بلشویک در مقابل تصویری به‌غایت منفی از احسان‌الله خان به دست می‌دهد و علت کودتای او علیه میرزا کوچک خان را به تعصبات بهائی‌گری وی منتسب می‌کند: احسان‌الله خان... دارای شخصیت ضعیف، خودخواه، دارای نظرات اغراق‌آمیز و آدمی شهرت‌پرست است. او جزو فرقه بابی‌ها (یکی از فرقه‌های ایران) است و پدر زن او میرزا حسن خان یکی از مقامات مهم این فرقه است. از مشخصات ویژه او عدم ابتکار و نداشتن آگاهی سیاسی است. احسان‌الله معتاد و الکلی است به طوری که مصرف و دکای او در روز پنج‌بطری و مصرف تریاکش تا دو مثقال است و این مقدار زیادی است. او در اثر نفوذ گروه سردار محیی سریعاً ترقی کرده است... او می‌خواست کوچک خان را به مرام باب جلب کند ولی کوچک خان اعتراض کرد که حالا-وقت پرداختن به مذهب نیست، لازم است برای آزادی وطن از انگلیسی‌ها و از ظلم‌شاه کار کرد. این امر سبب شد که این بابی، که به تدریج شبکه دسایس خود را تنیده بود، با دارودسته خود از اردوی کوچک خان خارج شود... [سردار محیی] این شخص بی‌اراده و بی‌فکر [احسان‌الله خان] را مطمئن کرده بود که با برقراری کمونیزم در ایران بهائی‌گری در ایران موفق خواهد شد و آن را مذهب رسمی اعلام خواهند کرد. این موضوع برای هر فرد بهائی اغواکننده است. این وعده احسان‌الله خان را کاملاً اغوا کرد که به منظور انتقام از تعقیب دیرینه بهائی‌ها توسط مسلمانان شعارها و اعلامیه‌هایی انتشار دهد... این بابی کهنه مغز باور کرده بود که کمونیزم اجازه خواهد داد بهائی‌گری در ایران توسعه یابد و مذهب رسمی کشور شود. این بود علی که احسان‌الله خان را از کوچک خان دور می‌کرد و موجب شد به دشمنان او بپیوندد. پس از شکست نهضت جنگل، که به‌طور عمده به دلیل دسایس احسان‌الله خان و سردار محیی محقق شد، این دو به شوروی گریختند و در دوران استالین به اتهام وابستگی به سرویس اطلاعاتی بریتانیا دستگیر و اعدام شدند. توریج اتابکی اتهامات وارده بر احسان‌الله خان را چنین بیان کرده است: عاملیت سرویس‌های اطلاعاتی بریتانیا و ایران، طرفداری پروپاقرص از فاشیسم، مبلغ تبلیغات زهرآگین در میان ایرانیان ساکن اتحاد شوروی، عامل تحویل برخی از انقلابیون ایرانی به مقامات ایرانی، عنصری ضد بلشویک که با سازماندهی یک گروه سی نفره از کارگران حوزه‌های نفتی تدارک عملیات تخریب را در حوزه نفتی باکو دیده بود. این اتهامی است که درباره دیگر قربانیان ایرانی دوران استالین کمتر تکرار شد. اتهام سران حزب کمونیست ایران، مانند بهرام آقایی و دیگران، «ماجرای جویی» و «چپ‌روی ضد لنینی» بود. بنابراین، اتهام ارتباط با سرویس اطلاعاتی بریتانیا بیهوده بر احسان‌الله خان وارد نشد. پیشینه عملکرد احسان‌الله خان و دوستانش در ایران گواه آن است که سازمان اطلاعاتی شوروی در مورد احسان‌الله خان به بیراهه نرفته است. علاوه بر دو نمونه فوق (احسان‌الله خان و سردار محیی)، موارد فراوانی از حضور مأموران بهائی اینتلیجنس سرویس بریتانیا در صفوف نهضت جنگل وجود دارد. یک نمونه، میرزا شفیع خان نعیم، بهائی گیلانی، است که در انزلی به‌دست جنگلی‌ها

به قتل رسید. نمونه دیگر، غلامحسین ابتهاج (پسر ابراهیم خان ابتهاج الملک و برادر ابوالحسن ابتهاج) است که به وسیله انقلابیون جنگل دستگیر شد. جنگلی‌ها قصد محاکمه و مجازات او را داشتند ولی با وساطت احسان‌الله خان دوستدار و میرزا رضا خان افشار آزاد شد. میرزا رضاخان افشار نیز بهائی بود و نقش مخرب و مرموزی در حوادث نهضت جنگل ایفا کرد. او در زمان آغاز نهضت پیشکار مالیه گیلان بود. به همراهی با جنگلی‌ها پرداخت و مسئول مالی «کمیته اتحاد اسلام» شد. او سپس ۸۴ هزار تومان از پول کمیته را به سرقت برد و به تهران گریخت و بعدها به آمریکا رفت. افشار پس از بازگشت از آمریکا مترجم هیئت آمریکایی میلپو شد و در دوران سلطنت رضاشاه مشاغل مهمی چون حکومت گیلان (۱۳۰۷)، حکومت کرمان (۱۳۱۰)، مسئول راهسازی کشور (۱۳۱۱) و استانداری اصفهان را به عهده داشت. نمونه دیگر عبدالحسین نعیمی است که در حوالی سال ۱۹۲۰ میلادی در صفوف جنگلی‌ها حضور داشت. او به عنوان نماینده «کمیته نجات ایران»، که ریاست آن را احسان‌الله خان دوستدار به دست داشت، در اولین کنگره حزب کمونیست ایران (در انزلی) شرکت کرد و پیام این کمیته را قرائت نمود. عبدالحسین نعیمی پسر میرزا محمد نعیم، شاعر معروف بهائی (اهل روستای فروشان سده اصفهان)، است. میرزا محمد نعیم پس از مهاجرت به تهران در سفارت انگلیس به کار پرداخت. عبدالحسین نعیمی نیز، چون پدر، کارمند سفارت انگلیس در تهران بود. در گزارش مورخ ۱۰ / ۷ / ۱۳۴۵ ساواک تهران به ریاست ساواک (نصیری) و مدیر کل سوم (مقدم) چنین آمده است: عبدالحسین نعیمی در سال‌های ۱۳۲۰ الی ۱۳۲۴ رئیس کمیته محرمانه سفارت انگلیس در تهران بوده و با همکاری دبیر اول سفارت انگلیس [الن چارلز ترات] در امور سیاسی خارجی و داخلی ایران نقش مؤثری داشته و خانم لمبتون... یکی از دوستان و همکاران نزدیک و مؤمن عبدالحسین نعیمی بوده. آقای نعیمی در سال ۱۳۲۵ یا ۱۳۲۶ از سفارت انگلیس کنار رفته و همکاری خود را در امور سیاسی به طور مخفیانه و غیر محسوس با سرویس اطلاعاتی سفارت انگلیس در تهران ادامه می‌داده است و در ظاهر به کسب و تجارت می‌پرداخته است. آقای نعیمی اکنون از مالکین بزرگ به شمار می‌رود و همکاری مخفیانه خود را با دوستان انگلیسی در تهران حفظ کرده است... در دوران محمدرضا پهلوی، یکی از دختران عبدالحسین نعیمی، به نام ملیحه، همسر سپهبد پرویز خسروانی (از عوامل کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و عضو فرقه بهائی) بود و دیگری، به نام محبوبه، به همسری محسن نعیمی (دبیر مؤبد) در آمد. در حوالی سال ۱۳۴۶ او و شوهرش به آفریقا مهاجرت کردند و به ارکان بهائیت در این منطقه بدل شدند.

### سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی شوروی

در بررسی تاریخ بهائیت، موارد چشمگیری از حضور بهائیان مهاجر ساکن عشق‌آباد و قفقاز در صفوف سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی شوروی پیشین مشاهده می‌شود. با توجه به نمونه‌های متعدد تاریخی، این حضور را باید تداوم سیاست گذشته بهائیان دانست که به عنوان «مأمور دوپل»، به سود ایتلیجنس سرویس بریتانیا، به خدمت سفارتخانه‌های روسیه و عثمانی و آلمان در می‌آمدند. عبدالحسین آیتی، مبلغ پیشین بهائی، به موارد متعددی از حضور بهائیان در سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی روسیه شوروی اشاره دارد. یک نمونه، میرزا کوچک علی‌اوف، از بهائیان معروف عشق‌آباد، است که به «قلب» معروف بود. او پس از انقلاب بلشویکی روسیه «مفتش سرّی» بلشویک‌ها شد و برادرزاده‌اش به نام عبدالحسین حسین‌اوف در اداره گ. پ. او. (سازمان اطلاعاتی شوروی) به جاسوسی پرداخت و جمعی از ایرانیان مقیم روسیه را به زحمت انداخت. نمونه دیگر برادران عسکروف اند. محمود و مقصود عسکروف دو برادرند از فامیل بهائی که یکی از آن‌ها هنوز در نزد روس‌ها مقرب است و از کارکنان سرّی ایشان است. این دو برادر، که همه فامیل‌شان بهائی است، در کارهای سیاسی دخالت کرده و می‌کنند. آیتی می‌افزاید: دوازده جوان بهائی مقیم روسیه که «در اداره گ. پ. او. مستخدم و جاسوس بلشویک‌ها شده و این استخدام را وسیله قاچاق امتعه خارجه کرده چادرهای پنج تومانی را... [از ایران] می‌برند به سی تومانی می‌فروشند.» آیتی درباره مفسد اخلاقی محمود و مقصود عسکروف و هتاک‌های

ایشان در زمینه مفاسد جنسی مطالبی بیان کرده است. در زندگینامه حسن فؤادی نیز این کارکرد اطلاعاتی بهائیان ساکن عشق‌آباد مشاهده می‌شود. او به‌همراه «چند تن از معاریف بهائی» به‌وسیله دولت شوروی توقیف و زندانی شد ولی شش ماه بعد، در دی ۱۳۰۸ ش.، با دخالت دولت رضاشاه تمامی زندانیان بهائی آزاد و به ایران وارد شدند. اسامی بهائیان فوق به‌شرح زیر است: عباس احمد اوف پارسایی، حسین حسن اوف، بهاء‌الدین نبیلی، احمد رحیم اوف، میرزا احمد نبیل‌زاده، میرزا محمد ثابت، میرزا حسن بشرویه‌ای [فؤادی]، علی ستارزاده، جعفر هادی اوف شیرازی، عباس فرح‌اوف، محمودزاده، محمد سرچاهی، محمدعلی نبیلی سرچاهی، عبدالکریم باقروف یزدی. در موارد مشابه، قطعاً باید ایرانیان اخراجی از شوروی مدتی در قرنطینه می‌ماندند و معمولاً به ایشان مشاغل حساس ارجاع نمی‌شد زیرا در معرض ظنّ و ابستگی به سازمان جاسوسی شوروی بودند. معهدا، بهائیان فوق با احترام فراوان مورد استقبال مقامات مشهد قرار گرفتند و بلافاصله وارد مشاغل دولتی و نظامی شدند. برای مثال، حسن فؤادی وارد خدمت نظامی و مدیر کتابخانه قشون مشهد شد. او مورد علاقه امیرلشکر شرق و افسران ارشد بود، یکی دو سال بعد از خدمات دولتی استعفا داد و به تهران رفت و کمی بعد به‌دستور محفل بهائیان تهران برای مدیریت مدرسه «وحدت بشر» راهی کاشان شد. او مدتی معلم مدرسه «تریت» تهران بود و سپس در مدرسه نظام به تدریس پرداخت. فؤادی در اواخر عمر بسیار ثروتمند بود. با توجه به چنین سوابقی است که اسماعیل راین در واپسین کتابش می‌نویسد: نه تنها سران بهائیت در گذشته و هیئت‌های محافل بهائی کنونی متفقاً دولت اسرائیل و صهیونیسم جهانی را تأیید و همراهی کرده و می‌کنند، بلکه در بسیاری از نقاط جهان بخصوص در کشورهای اسلامی و عرب اکثر از بهائیان متمایل به جهودان و دولت اسرائیل بوده و هستند. در بسیاری از کشورها، بخصوص کشورهای عربی، شنیده و دیده شده که بهائیان داخل در تشکیلات جاسوسی مוסاد شده و همه جا به نفع اسرائیلیان به خبرچینی و جاسوسی و نوکری مشغول‌اند.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و



رایانه‌ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزارهای علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزارهای تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

